

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل نامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۵۹ - ۹۸

بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش)

*

جهانبخش ثواقب

** پروین رستمی

*** روح اله بهرامی

**** محسن رحمتی

چکیده

سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی عصر پهلوی اول براساس اراده‌ی طراحان آن، به هدف تغییر جامعه‌ی سنتی ایران به جامعه‌ی مدرن بود و زنان به‌عنوان بخش مهمی از جامعه‌ی سنتی ایران، بیش از سایر اقشار جامعه در معرض این سیاست‌ها قرار داشتند. مطابق طراحی‌های کارگزاران فرهنگی و سیاسی جامعه، زنان می‌بایستی از نظر تربیتی، آموزشی، اجتماعی و ظاهری تغییر می‌یافتند. با توجه به نقش و جایگاه

*استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان ایران، (نویسنده مسئول). savagheb.j@lu.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه لرستان، ایران، rostami.pa@fh.lu.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، r.bahrami@razi.ac.ir

**** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، ایران. rahmati.mo@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۲



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).

This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

نهاد خانواده در ایران، این تغییرات در موقعیت زنان می‌توانست کل جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. تغییرات ناشی از سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی در جامعه‌ی زنان، باعث تغییراتی در جایگاه و موقعیت زنان گردید و نسلی متفاوت از نسل پیش از عصر پهلوی را شکل داد. *روزنامه اطلاعات* در محدوده زمانی ۱۳۰۶-۱۳۲۰ش، در مقالات و گزارش‌های متعددی به موضوع زنان پرداخته که می‌توان تغییر فرهنگی و اجتماعی جامعه را در آن ردیابی کرد. در این پژوهش، با رویکرد تحلیل محتوا، جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول، براساس محتوای مقالات مرتبط با زنان در *روزنامه اطلاعات*، بررسی شده‌است. یافته‌پژوهش نشان داده‌است که تغییر فرهنگی زنان در جهت حضور در جامعه (اجتماعی شدن) و واکنش‌های پدیدآمده نسبت به تغییر ارتقاء جایگاه زنان، در فرآیند گفتمان‌سازی این روزنامه بازتاب یافته‌است.

کلیدواژه‌ها: عصر پهلوی اول، زنان، جایگاه اجتماعی، *روزنامه اطلاعات*.

۱. مقدمه

در جامعه‌ی عصر پهلوی اول، جهت‌گیری سیاست‌های فرهنگی بر حضور زنان در اجتماع تأکید می‌ورزید. مزایا و موقعیت‌های اصلی اجتماع در دست مردان بود و زنان از موقعیت بسیار فرودستی نسبت به مردان برخوردار بودند. رواج فرهنگ غربی از سوی حاکمیت و تغییری که در اوضاع فرهنگی زنان در دوره‌ی رضاشاه به‌وجود آمد، باعث افزایش تحصیلات و حضور زنان در اجتماع شد. اما چون سیاست‌های فرهنگی نظیر؛ تغییر در پوشش و ظاهر زنان به‌صورت اجباری، آموزش زنان و ورود آن‌ها به عرصه‌ی اجتماعی، با برنامه‌ریزی همراه نبود و بدون فراهم‌سازی زمینه پذیرش آن در جامعه، سعی در تغییر پرشتاب در زمان اندک داشتند، بسیاری از افراد جامعه را شامل نشد، لیکن باعث تغییر نگرش زنان گردید. *روزنامه اطلاعات* در دوره‌ی رضاشاه، در مقایسه با مجلات خاص زنان مانند *عالم نسوان*، *نامه‌ی بانوان*، *بیک سعادت نسوان*، و *دختران ایران*، بسیار منسجم‌تر به

مسأله‌ی زنان می‌پرداخت و در بسیاری از شماره‌های خود در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش. سعی داشت نگرش جامعه را نسبت به زنان تغییر دهد. در واقع در روزنامه *اطلاعات*، اوضاع اجتماعی زنان و نگرشی که جامعه به زنان داشت بازتاب داده می‌شد. نسلی که در عصر رضاشاه متولد شدند و یا دوران جوانی خود را می‌گذراندند، در معرض سیاست‌های آموزشی و فرهنگی حاکمیت قرار داشتند و نسبت به نسل گذشته که در جامعه‌ای کاملاً سنتی بودند، تغییراتی یافته بودند. اکنون ذهنیت نسلی تغییر یافته بود و جامعه‌ی زنان با نسل گذشته‌ی خود دچار «شکاف نسلی» شده بود، شکافی که ناشی از تغییر فرهنگی جامعه‌ی سنتی ایران به شبه‌مدرن بود.

۱.۱ هدف: در این پژوهش، با توجه به تغییر فضای فرهنگی عصر پهلوی اول، اندیشه‌هایی که جامعه در مورد دستیابی به حقوق اجتماعی زنان، تحصیلات، آموزش و نوع پوشش آن‌ها مواجه بود و نوع نگرش به زنان، براساس مطالب روزنامه *اطلاعات*، بررسی می‌شود.

۱.۲ پرسش و فرضیه پژوهش: پرسش اصلی پژوهش آن است که جایگاه اجتماعی زنان و نگرش جامعه نسبت به آنان در دوره پهلوی اول چگونه در روزنامه‌ی *اطلاعات* بازتاب یافته است؟ برای بررسی بایسته موضوع، این فرضیه مطرح شده است که روزنامه *اطلاعات* در قالب فرآیند گفتمان‌سازی و تبادل دیدگاهها درباره حقوق اجتماعی زنان، با هدایت افکار عمومی و تأثیرگذاری رسانه‌ای، اندیشه‌ها و نگرش‌های جامعه نسبت به زنان را در حد مؤثری بازتاب داده است.

۱.۳ پیشینه پژوهش: با اینکه درباره سیاست‌های مدرن‌سازی پهلوی و وضعیت زنان در فرآیند برنامه اصلاحی این دوره، کتاب‌ها و مقالات متنوعی به رشته تحریر درآمده‌اند، اما هرکدام به ابعاد خاصی از وضعیت زنان در دوره پهلوی و نه لزوماً از منظر روزنامه *اطلاعات*، توجه کرده‌اند. نظیر؛ حمید بصیرت‌منش (۱۳۷۶) که در بررسی «روند کشف حجاب و واکنش روحانیان»، به سیاست رضاشاه در زمینه ترویج کشف حجاب و نحوه برخورد روحانیان با این سیاست پرداخته است. کامران امین (۱۳۸۱) «آموزش دختران و زنان در زمان رضاشاه»^۲ را موضوع پژوهش خود قرار داده است. ساناساریان (۱۳۸۴)، «جنبش

حقوق زنان در ایران از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷ را از نظر حقوقی و مشارکت سیاسی بررسی کرده است. ترابی فارسانی (۱۳۸۷)، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه» را بیان کرده است. عباسی و موسوی (۱۳۹۳)، در مقاله خود «نگاهی به موقعیت زنان ایرانی در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش.» داشته و با بازخوانی بیش از سیصد پرونده بایگانی در قوه قضائیه که شاکیان آن زنان بوده اند، به بررسی جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان پرداخته اند. از دید نویسندگان مقاله، به رغم تغییراتی که در حکومت پهلوی دنبال می شد، تغییر چندانی در موقعیت، جایگاه و حقوق زنان ایران صورت نگرفت. حامدی (۱۳۹۴) نیز «بازتاب تعاملات فکری اندیشه گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه *عالم نسوان*، *شوق سرخ* و *اطلاعات*» را بررسی کرده که در این مقاله تنها به چند ارجاع به روزنامه *اطلاعات* اکتفا شده است. یوسفی فر و جنگجو (۱۳۹۵) در دو مقاله، «کارکردهای فرهنگی آگهی های تجاری مرتبط با زنان در روزنامه *اطلاعات*» و «چگونگی بازنمایی زن و زنانگی در آگهی تجاری روزنامه *اطلاعات*» را در بازه زمانی ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش. در قالب تحلیل آماری مطرح کرده اند که تکیه آنان بر آگهی ها است نه مقالات منتشر شده در باره زنان. سیاوشی و زیویار (۱۳۹۵) به «تأثیر سیاست های فرهنگی پهلوی بر بروز بحران هویت زن ایرانی»^۵ پرداخته اند. کوثری و تفرشی (۱۳۹۶) نیز «هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم» را با مطالعه موردی مجله *زن روز* و سخنرانی های محمدرضاشاه در باره زنان، مطرح کرده اند. آدینه وند و همکاران (۱۳۹۶) هم «جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران دوره رضاشاه»^۶ را بررسی کرده اند که تأکیدشان بر این مقوله بوده است. در پژوهش حاضر متفاوت از موارد نام برده شده، جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول و نگرش های موجود نسبت به آنان در بستری تاریخی و با تکیه بر مقالات *روزنامه ای اطلاعات*، سال های ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ ش. بررسی شده است. این روزنامه نخستین نشریه روزانه اصلی و کثیرالانتشار ایران در دوره پهلوی است که به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی عباس مسعودی به سال ۱۳۰۵ ش. در تهران تأسیس و تا پایان دوره پهلوی اول تقریباً به طور منظم ادامه یافت. این روزنامه مورد توجه اقشار مختلف جامعه بود و

خوانندگان زیادی در ایران داشت (برای آگاهی بیشتر بنگرید به صدرهاشمی بی تا: ج ۱، ۳۹۲، ۳۹۸-۳۹۷). از آنجا که درباره‌ی موضوع این پژوهش مبتنی بر روزنامه اطلاعات، پژوهش مستقلی انجام نشده است و این روزنامه از نشریاتی بوده که وضعیت اجتماعی زنان را بازتاب می‌داده است، این مقاله می‌تواند خلاء موجود در این زمینه را برطرف نماید.

۱. ۴ روش پژوهش: این پژوهش، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی، با تکنیک تحلیل محتوا، به شیوه توصیفی-تحلیلی، انجام یافته است. بررسی کتابخانه‌ای، تاریخی و یا اسنادی، «روش آکادمیک واحدی برای انجام دادن بررسی‌های مبتنی بر اسناد و مدارک نوشتاری است» (فرخزاد ۱۳۸۴: ۱۳). تحلیل محتوا (Content analysis) نیز «تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها. هدف تحلیل فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است» (کرپندورف ۱۳۹۰: ۲۵). اصطلاح تحلیل محتوا، نامی است کلی برای روش‌های تحلیل، مانند؛ روش‌های ژرفانگرانه یا درونی (تفسیر یا تأویل و تعبیر یا تبیین کیفیت محتوایی داده‌ها)، تحلیل ساختاری (پرداختن به شکل واژه‌ها، سبک و حجم مطالب برحسب موضوع و ...) و تحلیل کمی (استفاده از آمار) (فرخزاد ۱۳۸۴: ۲۶۹). تحلیل محتوا، در واقع کشف محتوای پنهان داده‌ها یا واحدهای مورد تحلیل از ورای گفته‌ها، آمارها، تصویرها و ... است. خواه واحدها متونی نوشتاری باشند یا اعداد و ارقام و جدول‌های آماری و یا دیگر موارد متعدد که می‌توان نام برد (همان). در این پژوهش، جامعه آماری، کلیه شماره‌های روزنامه اطلاعات در محدوده زمانی سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ ش. بوده است که همگی بررسی شده و مقالات مربوط به جایگاه اجتماعی زنان استخراج و دسته‌بندی گردید. ملاک انتخاب مطالب، ارتباط آن‌ها با موضوع پژوهش بوده و آن دسته از مطالب مرتبط با زنان در اموری نظیر؛ وضعیت بیماری و بهداشت، برخی فعالیت‌های هنری و سرگرمی، آگهی‌های تجاری و تبلیغی زنانه و از این قبیل، در حوزه این بررسی قرار نگرفته است. مطالب استخراج شده، از نظر پراکندگی در ۸۰ شماره از روزنامه به چاپ رسیده بودند. در این بررسی، نوع دیدگاه‌ها و محتوای گفته‌ها، به تعبیری کیفیت محتوایی داده‌ها، مورد نظر بود نه

ارائه تحلیل آماری یا کمی از گفته‌ها. زیرا هدف دریافت کیفیت تغییراتی بوده‌است که در وضعیت اجتماعی زنان رخ داد تا با تبیین آن، تغییرات پدید آمده در زنان عصر پهلوی نسبت به جامعه پیش از خود، نمایان گردد. از این رو، محتوای مطالب مبنای بررسی قرار گرفت.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱ نسل

«نسل»، در عربی «جیل» و معادل انگلیسی آن «Generation»، در معانی مختلفی به کار رفته‌است. امت، اهل هر زبان، صنفی از مردمان، قرنی از زمان، اهل زمان واحد و ثلث قرنی که مردم در آن به سر می‌برند (آئینه‌وند ۱۳۹۱: ۲۹۷). در این پژوهش همین معنای اخیر مورد نظر است. صاحب‌نظران علوم اجتماعی، نسل را در معانی مختلفی به کار برده‌اند: ۱. افرادی که در جامعه حضور دارند و تنها وجه مشترکشان هم‌عصری است؛ ۲. ابناء و بنات از پدر و مادر (که نسل اول را پسران و دختران، نسل دوم را احفاد و نسل سوم را نینرگان گویند)؛ ۳. فرزندان که در حدود تاریخ مشترک تقریبی‌ای به دنیا آمده‌اند و وجه اشتراکشان همان تاریخ همسان است؛ ۴. فترت تاریخی خاصی که بین ولادت مجموعه‌های هم‌عصر مردم و ولادت مجموعه‌ای از پسران و دختران واقع شده است. حدود آن را ۳۰ تا ۳۳ سال گرفته‌اند (الجمیل ۱۹۹۹: ۷۴؛ آئینه‌وند ۱۳۹۱: ۲۹۸-۲۹۹). بنابراین، یک نسل، به افرادی که در یک دوره‌ی تاریخی یکسان متولد شده‌اند، اشاره دارد؛ کسانی که در یک فضای اجتماعی-تاریخی یکسان زندگی می‌کنند و از تجربیات مشابهی در سال‌های شکل‌گیری هویتشان برخوردارند (تابش و قاسمی ۱۳۹۰: ۴۷). نسل از حیث انسان‌شناسی، مفهوم فرهنگی، از حیث تاریخی، مفهوم زمانی و از حیث جامعه‌شناسی، مفهوم مکانی دارد (آئینه‌وند ۱۳۹۱: ۲۹۹). پیدایش «نسل اجتماعی» با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط است. هنگامی که در جامعه‌ای حوادث اجتماعی و فرهنگی، زیاد و سریع رخ می‌دهند، به طوری که یک گروه نسلی بر حسب آگاهی تاریخی-اجتماعی خود متمایز می‌شوند، از یک نسل حقیقی می-

توان صحبت نمود. اما جایی که حوادث تازه، کمیاب و تغییر، کند است، اساساً یک نسل مجزا ظاهر نمی‌شود (توکلی و قاضی‌نژاد ۱۳۸۵: ۱۰۱).

۲.۲ شکاف نسلی (Generation gap)

مفهوم «شکاف» در جامعه‌شناسی به آن دسته از تمایزات و تفاوت‌های پایداری اشاره دارد که در جریان تقابل‌های سیاسی اجتماعی بروز می‌کنند که اصلی‌ترین صورت آن، شکاف زندگی مدرن و سنتی است. گریز از سنت باعث ایجاد پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسل‌ها می‌شود (نصر ۱۳۷۳: ۳۴۰). تحولات نسبتاً سریع اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان یکی از عوامل اساسی شکاف بین نسل‌ها در نظر گرفته شده‌است. تحولات اجتماعی سریع موجب تغییر نگرش‌ها، ادبیات و نوع تفاسیر و قرائت‌های مختلف از پدیده‌های اجتماعی شده‌است و هر نسل، پدیده‌ها را از منظر خود می‌نگرد (نیازی و کارکنان ۱۳۸۶: ۲۰۶). در واقع تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن باعث ایجاد پدیده‌ی «شکاف نسلی» می‌شود و سبب تغییراتی در جامعه می‌گردد (چیت‌ساز ۱۳۸۲: ۳۱۴ - ۳۱۵). به‌عبارتی، نسل‌های مختلف زنان و مردان، نیروهای جدید اجتماعی را تشکیل می‌دهند که به‌شیوه خود بر روند تحولات اجتماعی تأثیر می‌گذارند.

در دوره پهلوی، جامعه‌ی ایرانی در مرحله گذار تاریخی - اجتماعی خود بود. پس از مشروطیت و در عصر رضاشاه به‌دلیل فرایندهای شهرنشینی، گسترش سواد و تحصیلات، رشد جمعیت و غرب‌گرایی و شبه‌مدرن شدن جامعه، زمینه جهت تغییر و تفاوت‌های فرهنگی ایجاد شد و این امر در حوزه‌ی زنان بیشتر نمایان بود، زیرا که بسیاری تغییرات برای زنان در نظر گرفته شده‌بود. تغییرات اجتماعی و گذار جامعه از وضعیت سنتی به مدرن بود که نه می‌توانست از سنت‌های خود جدا شود و نه به‌طور کامل مناسبات و شیوه‌های مدرن را بپذیرد.

۲.۳ تغییر اجتماعی (Social change)

تغییر اجتماعی، عبارت است از تغییری قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره‌ی کوتاهی از زندگی اش می‌تواند نتیجه قطعی یا موقتی آن را دریابد. تغییر اجتماعی تغییر در یک نسل یا یک دوره کوتاه‌مدت است و نیز در محیط جغرافیایی و اجتماعی محدود رخ می‌دهد. اگر این تغییر در طول یک دوره‌ی طولانی، طی یک یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ دهد، دگرگونی اجتماعی یا تحول اجتماعی گفته می‌شود که با مفهوم تغییر اجتماعی متفاوت است (روشه ۱۳۸۹: ۲۶). تالکوت پارسونز، تغییر اجتماعی را به دو قسم سطحی و ساختی تقسیم می‌کند. قسم نخست تغییراتی است که در بخشی از اجزای جامعه روی می‌دهد و به حدی کوچک است که اتفاق بزرگی در جامعه رخ نمی‌دهد؛ اما در تغییر ساختی، نیروی مؤثر در تغییر آن قدر قوی است که باعث دگرگونی جامعه می‌شود (نک: همان: ۲۷). در تعریف استفان واگو، تغییر اجتماعی فرایندی است از جایگزینی کمی و کیفی پدیده‌های اجتماعی که ممکن است با برنامه و یا بی‌برنامه باشد و مشتمل بر چهار وجه است: هویت تغییر، سطح تغییر، دوره زمانی و جهت تغییر. تغییر ممکن است پیش‌رونده، یا واپس‌گرا باشد و یا براساس الگوهای متفاوت حرکت، نظیر الگوهای خطی یا چرخشی انجام شود (واگو ۱۳۷۳: ۱۳). عواملی چون محیط طبیعی، فرایندهای جمعیتی، نوآوری تکنولوژیکی، فرایندهای اقتصادی، افکار و عقاید، جنبش‌ها و تضادهای اجتماعی، نظام قانونی، فرایندهای سیاسی و فشارهای ساختاری (اختلاف میان دو یا چند عنصر نظام اجتماعی)، می‌توانند در پدید آمدن تغییر اجتماعی مؤثر باشند (برای توضیحات بیشتر درباره این عوامل بنگرید به همان).

بعضی از تغییرات، اجتماعی و پاره‌ای مانند نگرش در قبال رفتار جنسی و اشکال هنر، فرهنگی هستند. اما این دو نوع تغییر قویاً بر یکدیگر اثر می‌گذارند. جامعه‌شناسان، اصطلاح «اجتماعی» را برای اشاره به روابط متقابل میان افراد یا گروهها به کار می‌برند. واژه «فرهنگ» نیز به شیوه زندگی جامعه اشاره می‌کند. فرهنگ همه‌ی دستاوردهای مادی را که اعضای جامعه در طول حیات خویش تولید می‌کنند و نیز همه‌ی عناصر غیرمادی را مانند افکار،

عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌ها دربر می‌گیرد. فرهنگ را می‌توان به‌عنوان مجموعه ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص نیز تعریف کرد. تغییر، اعم از اجتماعی و فرهنگی، فراگیر است و تغییر در زمینه‌ای خاص ممکن است، اگر نه همه‌ی جامعه، دست‌کم قسمت اعظم آن را و فرهنگ جامعه را تا حدی متأثر کند (درسلر و ویلیس ۱۳۸۸؛ گولد و کولب ۱۳۸۰: ۶۲۹، ۶۳۰؛ کوئن ۱۳۸۳: ۳۷). مطالعات نشان می‌دهد که در تمام ادوار زندگی اجتماعی بشر، هیچ قوم و ملتی یافت نشده، که فرهنگ آن‌ها ثابت و استوار مانده باشد؛ بلکه فرهنگ آن‌ها، هرچند روند تغییر در میان اقوام و گروه‌ها مساوی نبوده و از شدت و ضعف‌هایی برخوردار بوده، تغییر نموده‌است (زندوکیلی ۱۳۸۳: ۶۵).

در سده هجدهم و نوزدهم میلادی، پس از صنعتی‌شدن جوامع مدرن غربی، تحولات زیادی در جهان پدید آمد؛ که از جمله آن‌ها، دستیابی بشر به وسایل ارتباط جمعی بود. وسایل ارتباط جمعی، زمینه تبادل فرهنگی میان جوامع را به‌سادگی امکان‌پذیر نمود. تکنولوژی مدرن، فرهنگ ویژه خود را به‌همراه داشت؛ که به‌طور گسترده وارد کشورهای توسعه‌نیافته شده و تغییر و تحولات فرهنگی متعددی را در میان افراد و گروه‌های اجتماعی پدید می‌آورد (ریویر ۱۳۸۴: ۲۵۶-۲۵۷). در حوزه زنان، به‌سبب تحولات جهان مدرن، تغییرات جدی ایجاد شد. در کنار دگرگونی‌ها و تحولات فرهنگی، دگرگونی‌های اقتصادی و مشارکت زنان در کارهای درآمدزا و افزایش فرصت‌های تحصیلی و آموزشی همراه با آن، موجب فراوانی اجتماع‌ها، گروه‌ها، روابط اجتماعی و وابستگی‌های گروهی زنان شد و در نتیجه هویت‌سازی‌های نوینی برای زنان در پی داشت. این فرآیند، تأثیر عمیقی بر نهادهای جامعه و همچنین بر آگاهی زنان گذاشت و سبب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی در خانواده مردسالار، به‌ویژه در میان زنان تحصیل‌کرده و شاغل شد (کوثری و تفرشی ۱۳۹۶: ۱۵۰).

۴.۲ نگرش (Attitude)

نگرش، ارزیابی یا برآوردی است که به‌صورت مطلوب یا نامطلوب درباره شیء یا فرد یا رویداد صورت می‌گیرد و بازتابی از شیوه احساس فرد نسبت به یک چیز یا یک فرد

است (رابینز ۱۳۷۶: ۴۰، ۲۸۰). ترکیبی از باورها و هیجان‌هایی است که شخص را پیشاپیش آماده می‌کند تا به دیگران، اشیاء و گروه‌های مختلف به‌شیوه مثبت یا منفی نگاه (قضاوت) کند. نگرش را می‌توان با رویکردهای مختلف و با تأکید بر جنبه‌های متفاوتی از این مفهوم تعریف کرد. برحسب نظریه‌های یادگیری و رویکرد رفتارگرایی، «نگرش یک حالت آمادگی ذهنی عصبی است که از طریق تجربه سازمان می‌یابد و بر واکنش فرد نسبت به تمامی موضوع‌ها و موقعیت‌های وابسته به نگرش تأثیر مستقیم و پویا برجای می‌گذارد» (کلاین‌برگ ۱۳۶۸: ج ۲، ۵۳۸؛ شریفی ۱۳۸۱: ۴۱۳). براساس رویکرد شناختی، نگرش عبارت‌است از سازمان پایدار فرایندهای انگیزشی، عاطفی، ادراکی و شناختی در ارتباط با برخی از جنبه‌های دنیای فرد (شریفی ۱۳۸۱: ۴۱۳). بنابراین، نگرش مجموعه‌ای از اعتقادات، عواطف و نیات رفتاری و آمادگی واکنشی نسبت به یک شیء، شخص، فکر، وضعیت یا واقعه است که در احساس و رفتار نمایان می‌شود (قلی‌پور ۱۳۸۶: ۱۰۸؛ رضائیان ۱۳۷۹: ۲۰۲) و دارای سه ویژگی است: نخست آن‌که معطوف به یک شیء، شخص، رویداد یا موقعیت است؛ دوم آن‌که معمولاً ارزشیابانه است و سوم آن‌که دارای ثبات و دوام قابل توجهی است (کریمی، ۱۳۹۶).

۳. جریان‌سازی روزنامه/اطلاعات در مقوله‌ی تغییر جایگاه اجتماعی زنان

با توجه به تحولات و زمینه‌هایی که پیش از عصر پهلوی اول در مورد اوضاع اجتماعی زنان به‌وجود آمده‌بود، در این دوره هم‌سو با سیاست تجددخواهی حکومت، به‌طور ویژه به مسأله‌ی زنان پرداختند. *روزنامه اطلاعات* به‌عنوان ارگانی هم‌سو با دولت از یک‌سو، به ایجاد تغییر فرهنگی زنان می‌پرداخت و از سوی دیگر، تغییر و تحولاتی را که در جامعه در مورد زنان به‌وجود آمده‌بود؛ بازتاب می‌داد. در این روزنامه جدا از اخبار و گزارش‌های سیاسی، از طریق: ۱. نگارش مقالات و ۲. تهیه‌ی گزارش‌ها، سعی در تغییر فرهنگی جامعه می‌شد. با این فعالیت‌های ژورنالیستی به تبلیغ و ترویج و تغییر در باورهای جامعه به‌سوی تجدد، ترقی و پیشرفت و حس ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) می‌پرداخت. روزنامه اطلاعات که

در آغاز فعالیت با ۵۰۰ نسخه در روز منتشر می‌شد، به تدریج بر شمارگان آن افزوده شد به گونه‌ای که در سال ۱۳۱۷ ش. به افزون بر ۱۱ هزار نسخه رسید و پرشمارگان‌ترین روزنامه کشور به‌شمار می‌رفت (صدرهاشمی بی‌تا: ۳۹۸؛ یوسفی‌فر و جنگجو، پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۱۱). از آنجا که این روزنامه، در مقایسه با نشریاتی که خاص زنان بود و تنها زنان را مخاطب خاص خود قرار می‌داد، مخاطبان و خوانندگان بیشتری داشت و گستره وسیع‌تری از مردم را دربر می‌گرفت، مؤثرتر می‌توانست بر روی ذهنیت خوانندگانش تأثیر گذارد و تغییر در ذهنیت به تغییر در فرهنگ و رفتار منجر می‌شد. با اینکه *روزنامه اطلاعات* به لحاظ مشی هم‌سوئی با دولت، سیاست حکومت را بازگو می‌کرد، اما در مقالات ارائه شده، سعی در موضع‌گیری بی‌طرفانه داشت و با خواندن مقاله‌ها این‌گونه به خواننده القاء می‌شد که جامعه خواهان پذیرش تجدد و ترقی است و آن را نفی نمی‌کند.

نسلی که در دوره‌ی پهلوی اول در معرض برنامه‌های تجددگرایانه قرار می‌گرفت با زندگی سنتی تفاوت و تقابل پیدا می‌کرد و تغییراتی که در زندگی سنتی به‌وجود می‌آمد در وضعیت زنان نیز تغییر و تحولات بسیاری را پدید می‌آورد. در جامعه‌ی عصر پهلوی اول، «کار»، «تحصیلات» و «حقوق اجتماعی» زنان مطرح شد و شکافی بین نسل این دوره با نسل پیش از آن که با این مفاهیم مواجه نبودند به‌وجود آمد. در مقالات *روزنامه اطلاعات*، تغییر اجتماعی پدید آمده در جامعه را می‌توان استنباط نمود. زیرا بسیاری از موافقان و مخالفان از شرایط جدید ایجاد شده در مورد زنان و حضور آن‌ها در اجتماع، در این روزنامه اظهارنظر می‌کردند. افزون‌بر مقالات تألیفی، نظرخواهی از مردم هم انجام می‌گرفت که در قالب طرح یک پرسش، از خوانندگان می‌خواست نظرات خود را از طریق نامه به دفتر مجله ارسال کنند. بسیاری از مقالات، از سوی خوانندگان ارسال شده و در مورد مسائلی که در روزنامه مطرح می‌شد، اظهارنظر کرده‌اند. اما در این مقالات، تنها به‌نام نویسنده اکتفا شده و ماهیت طبقاتی آنان مشخص نشده‌است. با اینکه باسواد بودن نویسندگان محرز است، اما سطح تحصیلات (مدرک) آنان مشخص نیست. از همین نکته می‌توان استنباط کرد افرادی که نامه به روزنامه ارسال می‌کردند، معمولاً از اقشار متوسط به

بالا بودند؛ زیرا دارای سواد و تحصیلات بوده‌اند و فراغت لازم برای اندیشیدن و پرداختن به چنین مقوله‌هایی را داشته‌اند؛ حال آن‌که بیشتر اقشار پایین جامعه بی‌سواد بودند، لذا نظرات و دیدگاه‌های آنان نمی‌توانست در این موارد بازتاب داده شود. نکته دیگر این‌که بیشتر مقاله‌های ارسالی از سوی مردان بوده، زیرا بیشتر جمعیت باسوادان مردان بودند؛ یا اینکه موضع‌گیری آنان در برخورد با زنان و حفظ جایگاه مردان باعث می‌شد که بیشتر نظر داده و خواستار تغییرات به مراتب کمتری در مورد وضعیت زنان باشند. بازتاب این نظرات بیانگر این بود که جامعه‌ی عصر پهلوی، نسلی متفاوت از نسل پیش از خود را پرورش داده و موضوع حقوق اجتماعی زنان و تغییر موقعیت آنان مورد توجه قرار گرفته‌است.

مقالات روزنامه و آنچه را که از نامه‌های خوانندگان در مورد تغییر جایگاه اجتماعی زنان چاپ شده، می‌توان در چند محور تقسیم‌بندی کرد: ۱. احترام به زنان؛ ۲. حقوق اجتماعی زنان؛ ۳. اشتغال و کار زنان؛ ۴. تحصیلات زنان؛ ۵. ظاهر زنان؛ ۶. ازدواج زنان. پرداختن به این محورها در روزنامه نشان می‌دهد که حکومت و سیاست‌های حکومتی، خواهان تغییر جایگاه زنان از وضعیت سنتی به مدرن است، اما در تغییر این جایگاه ملاحظاتی داشتند و حدودی برای آن قائل بودند که فرهنگ مردانه جامعه دستخوش تغییر نشود. این سیاست‌ها، شکافی را میان نسل عصر پهلوی اول و نسل پیش از آن ایجاد کرد، نسلی که اکنون فرهنگ و رفتارشان تغییر کرده و این تغییرات در مطالب روزنامه مشهود است.

۳.۱ ترویج نگرش احترام‌آمیز به زنان در جامعه

آنچه ابتدا در مسأله زنان مهم بود تغییر نگرش فرهنگی مردان نسبت به زنان بود. در این باره، توصیه‌هایی در لزوم احترام به زنان ارائه می‌شد و گام نخست در ایجاد احترام به زنان، «تعلیم و آموزش» آنان بود. استدلال روزنامه در این مورد چنین بود: ۱. زنان تا این زمان در معرض آموزش نبوده‌اند؛ ۲. امر تعلیم و تربیت تاکنون مختص مردان بوده است؛ ۳. بنابر عقیده‌ی «قیمومیت رجال بر نساء»، مردان مربی زنان هم بوده‌اند. پس اگر در جامعه، زنان نسبت به مردان در کار و زندگی و از نظر اخلاقی عقب نگه‌داشته شده‌اند، تقصیر متوجه

مربی زنان است که مردان بوده‌اند (روزنامه اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۱۲). تأکید روزنامه بر این بود که زن در جامعه دارای مقام و موقعیتی باید باشد که حیات خانوادگی و حیات اجتماعی مرهون وجود اوست. زیرا زن را در هر جامعه‌ای موجد و مؤسس خانواده و عامل مهم قوام آن جامعه می‌خوانند (همان: ۲۵ دی ۱۳۱۴). این گونه مسائل در روزنامه در جهت ارتقاء و مقام زن مطرح می‌شد.

برای تغییر جایگاه زن، به مردان و زنان آموزش‌هایی داده می‌شد. برخی از موارد آموزش به مردان چنین است:

۱. تأکید بر رعایت ادب و احترام زنان، با وجود دشواری آن برای بسیاری از مردان که عادت به این جور رفتارهای احترام‌آمیز نسبت به زنان نداشتند؛ ۲. شرح دادن چگونگی احترام گذاشتن به زنان، مواردی چون: جادادن به آنان در اتوبوس، تنه نزدن به آنها در خیابان، کمک کردن به آنها هنگام سوار شدن به اتوبوس یا عبور از پیاده‌رو به خیابان به‌ویژه هنگامی که کودکی به‌همراه دارند، مقدم داشتن آنان در ورود و خروج از سینما یا نمایشگاه، سبک یاد نکردن نام آنها، پرهیز از شوخی‌ها و لطیفه‌هایی که در مجلس مردان جایز است نزد آنان (همان: ۲۷ فروردین ۱۳۱۷). ۳. مطلوب بیان کردن توجه افراد به زنان برای تثبیت این احترام، با این استدلال که اگر زن مورد احترام و توجه بی‌آلایش اشخاص دیگری غیر از شوهر خود واقع شود موقعیت اجتماعی خویش را بهتر احساس خواهد کرد. ۴. هیچ شوهری نباید از نگاه و تعارفاتی که سایر مردها به زن او می‌کنند ناراحت شود، بلکه برعکس باید خوشحال باشد که زن او می‌تواند مورد احترام و نظر سایر مردها هم قرار گیرد (همان: ۲ اردیبهشت ۱۳۱۷). ۵. قدردانی از زحمات زنان در انجام امور منزل و عدم بروز رفتاری مبنی بر بی‌اعتنایی نسبت به وی. ۶. اهتمام ورزیدن نسبت به افزایش آگاهی زنان و خارج ساختن آنان از محدودیت موجود، با نقل بعضی مطالب روزنامه‌ها و مجلات برای آنها تا از زندگی عالم محدود منزل بیرون آمده و با دنیای بیرون از خانه مربوط شوند. زیرا زن در منزل است و دایره‌ی معاشرت او محدود است و با کسی ارتباط ندارد (همان: ۲۸ فروردین ۱۳۱۸). بیان این آموزش‌ها، نشان‌دهنده‌ی عملکرد مردان در جامعه بود که

رفتار اجتماعی را در مورد زنان رعایت نمی‌کردند. به مردان در چگونگی احترام به زنان در جامعه و تغییر نگرش احترام‌آمیز آموزش می‌دادند. با این آموزش‌ها سعی در تغییر فرهنگ مردسالارانه و ایجاد نگرش مؤدبانه در مردان نسبت به زنان داشتند.

از طرفی، به زنان هم چند نکته گوشزد می‌شد: ۱. چنان باشند که سزاوار چنین احترامی بشوند؛ ۲. وظیفه‌ای که در پرورش و تربیت اطفال و فرزندان کشور دارند خوب انجام دهند؛ ۳. خود را مایه‌ی زیبایی حیات و جلال و شکوه آن بنمایند. سپس مقصود از زیبایی را هم بیان می‌کند که آرایش سر و صورت و هر روز دنبال مد تازه رفتن نیست، بلکه «لطف کردار و حسن رفتار» است (همان: ۲۷ فروردین ۱۳۱۷).

۲.۳ تأکید بر دستیابی به حقوق اجتماعی زنان

تغییر و تحول در وضعیت زنان با ورود آن‌ها به جامعه ارزیابی می‌شود. در این دوره تأکید خاصی برای دستیابی به حقوق اجتماعی زنان می‌شود چرا که نگرش سنتی به زن، حقوق اجتماعی برای وی قائل نمی‌شد و زنان مخصوصاً در شهرها محصور در خانه بوده‌اند. اما سعی می‌شود که به تدریج حصار اطرافش را گسترده کنند و مطالبی در مقالات ترویج می‌شد که جامعه را به دستیابی زنان به حقوق اجتماعی تشویق کنند. تا این دوره، زنان در عرصه‌های اجتماعی حضور نداشتند. مطالب روزنامه بروز این شکاف به‌وجودآمده در اجتماع را برجسته می‌سازد و سعی در پرورش متفاوت زنان در این عصر دارد. حتی تأکید ورزیده که آشنایی زنان با حقوق اجتماعی‌شان باعث می‌شود زندگی خانوادگی بسیار مناسب‌تری داشته باشند. در زمینه حقوق اجتماعی زنان، مطالب روزنامه محورهای زیر را بازتاب داده‌است:

۱.۲.۳ تأیید دین اسلام بر حقوق زنان

در روزنامه، دین اسلام را مؤید حقوق زنان و حامی آن‌ها معرفی کرده و چند اصل را شاهد مثال آورده‌است: ۱. اهتمام شریعت اسلام به تعلیم و تذهیب عقلی زن و حفظ حقوق آنان (همان: ۷ اسفند ۱۳۱۴)؛ ۲. شرط بودن رضایت و اراده دختر در عقد نکاح و باطل بودن آن بدون رضایت وی (همان: ۱۲ اسفند ۱۳۱۴)؛ ۳. واجب عینی دانستن فراگیری فضیلت و

اخلاق و آداب اسلامی بر زنان به اتفاق آرای علمای اسلام. در مورد فراگیری دانش، تأکید ورزیده که از نظر علمای دین، مخالفت با این امر گناهی بزرگ است. شوهر نمی‌تواند زن را از کسب فضیلت و مسائل اسلامی منع بنماید و در صورت منع شوهر، زن بدون اذن می‌تواند کسب علم و فضیلت نماید (همان: ۵ اسفند ۱۳۱۴). این ویژگی‌ها را نشان‌دهنده‌ی فضیلت و برتری دین اسلام بر سایر آداب و ادیان دیگر دانسته‌اند.

۲.۲.۳ تأکید بر ورود و حضور زنان در اجتماع

در این مورد، روزنامه *اطلاعات* مطالبی را نقل می‌کند که محتوای آن، ورود و حضور زنان را در جامعه بازتاب می‌دهد. استدلال روزنامه این است که برای ایجاد تغییر در زندگی یک فرد یا جامعه، نخست باید افکار و اندیشه‌های آن فرد و جامعه را تغییر داد و آن را در مجرای صحیح ترقی و تعالی انداخت، سپس به وسیله‌ی تبلیغ و تعلیم و آموزش و پرورش، راه صحیح را در زندگی به آن‌ها نشان داد (همان: ۲۰ دی ۱۳۱۷). آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که وقتی برای «ترقی و اصلاح نواقص جنس زن» کوشش می‌شود باید هم از اخلاق و اطوار گذشته‌ی زن مطلع بود و هم هدف آینده‌اش را در نظر داشت. زیرا معتقد است کیفیت اخلاق زن‌ها به‌طور کلی بسته به دو عامل اساسی است: یکی اوضاع اجتماعی زن در دوره-های پیش از این و تأثیری که طرز پرورش و معیشت قرون گذشته در احوال و زندگی او داشته، دیگری فیزیولوژی بدن یا به‌تعبیر روزنامه، «ترکیبات جسمی» زن و آثاری که از این وضعیت جسمانی در طبیعت و مزاج او پیدا می‌شود (همان: ۲۰ مرداد ۱۳۱۹).

در بحث از گذشته‌پژوهی زنان، چنین تصویری از جامعه‌ی پیش از عصر پهلوی، که آن را «جامعه‌ی سنتی» می‌داند، ارائه داده‌است: ۱. در آن دوره «زن جزء هیأت مجتمع به‌شمار نمی‌رفت» (همان: ۱۹ دی ۱۳۱۷)؛ ۲. تنها در مجالس عزا و روضه‌خوانی به آن‌ها اهمیت داده می‌شد یا «در قتلگاه جنایت‌کاران» اجازه‌ی حضور داشتند (همان: ۲۲ مهر ۱۳۰۷)؛ ۳. هیچ‌وقت آمار آن‌ها برداشته نمی‌شد و جزء جمعیت ایران به‌شمار نمی‌آمدند و در واقع نصف قوای کشور را نادیده می‌گرفتند (همان: ۱۳ بهمن ۱۳۱۹)؛ ۴. زنان چون در عرصه‌های اجتماعی حضور نداشتند بالتبع از معلومات و جریان‌ات اداری آگاهی نداشتند و همین مایه-

ی ضعف زنان قلمداد می‌شد و آن‌ها را «ناقص‌العقل» و «ضعیفه» می‌گفتند تا در امور اجتماعی وارد نشوند (همان: ۵ مهر ۱۳۱۰).

اما در بحث از آینده‌نگری، برای هدف آینده زنان در جامعه‌ی پهلوی، بر مواردی چند تأکید می‌کند: ۱. زن باید با وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی آشنا شود که دیگر «ضرب‌المثل ناتوانی» نباشد و از گوشه‌ی انزوا بیرون آمده و وارد میدان کسب دانش و هنر شود (همان: ۱۹ دی ۱۳۱۷)؛ ۲. برای زنان ابتدا باید حقی قائل شد تا بتوانند وارد اجتماع شوند (همان: ۲۲ مهر ۱۳۰۷)؛ ۳. برای حضور در اجتماع باید تربیت اخلاقی را فرا بگیرند. به‌همین دلیل تأکید می‌شد که زنان در سالن‌های سینما و تئاتر و نمایش‌های اخلاقی حضور یابند، زیرا شرکت زنان در اجتماعات بهترین وسیله برای تصفیه‌ی اخلاق آن‌ها خواهد بود و تا موقعی که مادران جامعه تربیت نشده باشند خوشبختی در جامعه راه نخواهد یافت (همان: ۲۲ مهر ۱۳۰۷). ۴. زنانی که وارد اجتماع می‌شوند در محافل و مجالس و در رابطه با مردان از اوضاع و احوال دنیا و شیوه زندگی آگاهی پیدا می‌کنند (همان: ۲۱ بهمن ۱۳۱۴). ۵. در مقاله‌ای با عنوان «زن‌ها حقوق خود را خواهند گرفت» به قلم یک نویسنده‌ی زن تأکید می‌شود هیچ‌گونه قانونی نمی‌تواند زن را در جامعه به نام حجب و حیا، محروم از حقوق اجتماعی نماید (همان: ۵ مهر ۱۳۱۰). ۶. در شیوه پوشش، پوشیدن روسری پشمی و شال و کلاه برای زنان اشکالی ندارد و هدف رفع حجاب، نپوشیدن و ترک چادر و استفاده‌ی بانوان از حقوق و مزایای اجتماعی بوده است که بسیار مهم‌تر از مسأله‌ی لباس و موضوع کلاه است (همان: ۳۰ بهمن ۱۳۱۴).

پس از طرح این مباحث، برای تقویت دیدگاه مبتنی بر تغییر موقعیت زنان و مردود دانستن دیدگاه ناقص‌العقل بودن زن، و اینکه اصلاح نوع بشر وابسته به تربیت زنان است؛ زنان کشورهای متمدن را مثال می‌آورد که از تمام حقوق اجتماعی که مردان دارند برخوردار می‌شوند و در اداره‌ی مملکت شرکت دارند و پیشرفت‌های حیرت‌انگیزی داشته‌اند (همان: ۲ اسفند ۱۳۱۴).

۳.۲.۳ تأثیر حضور زنان در اجتماع بر خانواده

مطالب روزنامه این دیدگاه را ترویج می‌کرد که آشنایی زنان با حقوق اجتماعی‌شان، دیدگاه آن‌ها را نسبت به دو امر مهم تغییر می‌دهد: ۱. تربیت فرزندان؛ ۲. خانواده؛ چرا که زن را مربی نسل آینده معرفی می‌کند (همان: ۲۱ بهمن ۱۳۱۴). در روزنامه با چند استدلال، یاری رساندن به پیشرفت و تکامل زنان را بر رئیس خانواده واجب می‌داند: ۱. تا وقتی مادران یک جامعه تربیت نشده باشند خوشبختی در آن جامعه راه نخواهد یافت (همان: ۲۲ مهر ۱۳۰۷)؛ ۲. پستی زن‌ها سبب عقب‌ماندگی و بیچارگی مردها است؛ ۳. ترقی جامعه، منوط به تربیت مادران است (همان: ۵ مهر ۱۳۱۰)؛ ۴. اساس زندگی خانواده بر روحیات زنان قرار دارد (همان).

سپس پیامد تغییر نگرش زنان در زمینه تربیت اطفال را پس از ورود او به اجتماع چنین برجسته‌سازی می‌کند: زن وقتی وارد اجتماع شد و از محیط محدود خانه که با «عادات سخیف و موهومات و خرافات همراه» است بیرون آمد، نظر و فکر او در تربیت و پرورش طفل تغییر خواهد کرد. کودک خود را پدیده‌ی بزرگ‌تری خواهد نگریست و «ارزش او را با ارزش فداکاری در راه وطن و خدمتگزاری به میهن خویش برابر خواهد دانست و او را شجاع، باشهامت، باراده و اعتمادبه‌نفس تربیت و بزرگ خواهد کرد» (همان: ۲۱ بهمن ۱۳۱۴).

۳.۳ اشتغال (کار) زنان

حکومت پهلوی اول اشتغال زنان را نمی‌پذیرفت، اما با توجه به افزایش سطح تحصیلات و آگاهی زنان و ورود آن‌ها به اجتماع، اکنون زنان خواهان کار در بیرون از خانه و اشتغال بودند. زنان، دیگر به کارهایی که خاص زنان بود و در منزل انجام می‌شد بسنده نمی‌کردند. اکنون می‌خواستند در ادارات و کارخانه‌ها مشغول به کار شوند. شکافی میان این نسل از زنان با زنان دوره‌ی پیش ایجاد شده بود. این تغییر موقعیت، در روزنامه‌ها و مجلات بازتاب داشت. واکنش روزنامه *اطلاعات* به مقوله‌ی کار زنان، نشان‌دهنده‌ی اهمیت و رواج آن در جامعه و در زنان بود. زنان نسل پهلوی اول با تغییر فرهنگی که انجام شده بود به کار رغبت بسیاری نشان می‌دادند، مخصوصاً در قشر تحصیل‌کرده‌ی زنان این استقبال بیشتر بود. در

موضوع کار زنان، مقالات روزنامه از نویسندگان روزنامه بود و از مقالات ارسالی خوانندگان یک مورد بوده است. بازتاب این مقوله در سه محور زیر قابل بررسی است:

۱.۳.۳ وضعیت و شرایط جامعه در مسأله‌ی کار زنان

جامعه‌ی دوره‌ی پهلوی، جامعه‌ای هنوز سنتی بود که هنجارهای سنتی، زنان را از اشتغال در بیرون خانه منع می‌کرد. جامعه‌ی سنتی بر «تولد و پرورش کودک» به‌عنوان هدف اصلی هر زن، مهم‌ترین کارکرد او در زندگی و بزرگ‌ترین منبع رضایت او تأکید می‌کردند (تنهایی و شکریگی ۱۳۸۷: ۳۶). خود رضاشاه هیچ‌گاه از گذشته و سنت به‌طور کامل جدا نگردید. او معتقد بود که تکامل و اوج دختران ایرانی در ازدواج، خانه‌داری و بچه‌داری است. توجه او به آموزش و حضور اجتماعی زنان تنها از این جهت بود که آن‌ها بتوانند نقش خود را در انجام امور موردنظر بهتر انجام دهند (نیکخواه ۱۳۸۴: ۱۳۱). چند عامل در زمره موانع جدی برای حضور زنان در عرصه‌ی اشتغال عمومی تلقی می‌شد: ۱. تفکر سنتی جامعه در مذمت اشتغال زنان؛ ۲. بی‌سوادی و ناآگاهی ایشان؛ ۳. قانون کشف حجاب.

با اینکه در دوره‌ی پهلوی اول سعی بر آشنایی زنان با آموزش و دستیابی به حقوق اجتماعی می‌شد، اما در عمل، محیط به‌گونه‌ای بود که خواستار اشتغال زنان نبودند. سیاست فرهنگی حکومت برای جامعه‌ی ایران در این دوره به‌سوی تجددگرایی و غرب‌گرایی بود، اما شرایط زندگی و شرایطی که باعث شده زنان در اروپا به آزادی دست یابند با ایران متفاوت بود. دیدگاه رایج مطالب روزنامه، برحذر داشتن زنان ایرانی در دو مقوله بود. یکی عدم تقلید و الگوگیری از کارها و رفتارهای زنان اروپا؛ دیگری، عدم باورپذیری و پیروی از آنچه در جرائد و مجلات داخلی در مورد ترقی و آزادی زنان اروپایی نوشته می‌شد (که به-تعبیر روزنامه، همه از روی تقلید و پیروی از مندرجات جراید کشورهای غربی است). نویسندگان مقالات معتقدند در کشورهای غربی ابتدا برای مردان تمام وسایل آسایش و زندگی را تدارک کرده‌اند و سپس درصدد تربیت و آزادی زنان برآمده‌اند. زنان آنان تمام مراحل تحصیلات را خاتمه داده‌اند و به حقوق خود کاملاً آشنا هستند. اما مردان ایرانی مجبورند ساعات بسیاری را کار کنند. اگر زن نیز بیرون از منزل کار کند و در فکر خانه-

داری نباشد امور زندگی خانواده‌ی آن‌ها مختل می‌شود. معنی آزادی زن گذراندن چندین ساعت از اوقات خود در سینماهای شهر نیست. معتقدند اگر مردی از کار زن خود جلوگیری کند به این معنا نیست که زن آزاد نیست، اما اگر مانع تحصیل او شود می‌توان گفت آزاد نیست (اطلاعات، ۲۵ بهمن ۱۳۰۹).

در جامعه دوره‌ی رضاشاه تصویری شکل گرفته بود که اقدام به کار شخصی برای دختران و یا ورود آنان به یک مؤسسه بهتر و مفیدتر از خانه‌داری است. اما در روزنامه تأکید بسیار بر وظایف «خانه‌داری» و «بچه‌داری» می‌شود و اینکه دخترها این نکته را در نظر داشته باشند که انجام وظایف خانه‌داری بیشتر به آن‌ها فرصت «خودنمایی» می‌دهد تا اینکه در خارج از خانه کار کنند (همان: ۲۳ آبان ۱۳۱۵). برخی از نویسندگان مقالات، منفعت اقتصادی کشور را در این می‌دانستند که زنان تمام تلاش و همت خود را صرف انجام وظایفی که طبیعت برای آن‌ها مقرر داشته نمایند و هیچ‌گاه پیرامون کار مردان نروند؛ زیرا مقصود از تولید در اقتصاد ایجاد ثروت است و ایجاد ثروت به دست مردان است (همان: ۵ دی ۱۳۱۶). نیز معتقد بودند اگر زنان یک کشور به جای اشتغال به تجارت و فلاح و صناعت و کارگری، به کار خود بپردازند و در امور خانه‌داری و بچه‌داری با رعایت مصالح اقتصادی و سلامتی و تربیتی خانواده، ماهر و متخصص شوند و برای تشکیل خانواده‌های جدید و ادارای کارهای مختلف کشور، فرزندان صالح تربیت کنند، هزاران بار بیشتر به پیشرفت امور اقتصادی و نظامی و صنعتی کشور کمک کرده‌اند (همان: ۱۱ دی ۱۳۱۶).

نکته مورد تأکید دیگر این بود که سهم شدن زنان در امور اقتصادی و کار در کارخانه‌ها، پیامدهای سوئی برای جامعه دارد، از جمله؛ ۱. بی‌کار شدن شمار زیادی از مردان؛ ۲. بازماندن زنان از وظایف اجتماعی خود که پرورش فرزند و ادارای امور خانواده است (همان: ۵ دی ۱۳۱۶)؛ ۳. واگذاری فرزندان (زنان طبقه‌ی متوسط به بالا و تحصیل کرده شاغل در بیرون از خانه) به پرستار (همان: ۳۱ شهریور ۱۳۱۹) و محروم ماندن از تربیت با مهر مادری. ضمن اینکه بر روی محیط کار زنان نیز حساسیت وجود داشت که باید دارای

شرایطی باشد؛ که همسرشان از اوضاع آن اداره‌ای که خانم کار می‌کند مطلع باشد و اشخاص معاشر او را بشناسد(همان: ۲۴ آبان ۱۳۱۹).

یکی از مجلات زنانه با اینکه منشأ انتقادات به زنان شهری را، به سبب تمایل آن‌ها به گردش و سینما و نمایش، در بی‌کاری زنان می‌داند که اگر به کاری مشغول شوند مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند؛ با این وجود، مقصود از کار زنان را کار در ادارات و تجارت‌خانه‌ها و کارگری در کارخانه‌ها نمی‌داند، بلکه همین اندازه که دارای حرفه و هنری باشند که بتوانند حاصلی داشته باشند و معیشت را تأمین نمایند، کافی می‌داند(عالم نسوان ۱۳۱۰: ۶۲-۹۲).

۲.۳.۳ مشاغل زنان

تا دوره‌ی پهلوی، گزینه‌های شغلی اندکی برای زنان شهری طبقه‌ی متوسط وجود داشت. زنان و دختران تهیدست شهری در حرفه‌هایی مانند دوزندگی، ریسندگی، بافندگی، خدمتکاری در خانه‌ها، دایگی(پرستاری از بچه)، قابلگی(مامایی)، درمان‌گری، واعظی، واسطگی برای ازدواج، فروشنده‌گی، کارگری در حمام‌های عمومی(دلایلی)، مرده‌شویی، آوازه‌خوانی، رقاصی و نوازندگی کار می‌کردند(کرونین ۱۳۸۲: ۲۴۵). در این دوره، مشاغل دیگری برای زنان در حال تعریف بود که با توجه به شکاف نسلی که در جامعه در حال ایجاد بود زنان این‌گونه کارها را انجام می‌دادند. اشتغال زنان به خدمات عمومی مانند بلیط-فروشی در مؤسسات عمومی، نمایش‌ها، سینماها، در واگن‌ها، اتوبوس‌ها، راه آهن و مانند آن، گرچه مناسب با حالت جسمانی و روحی زن‌ها بود، اما در ایران این‌گونه مشاغل خدماتی و اشتغال به مشاغل صنعتی را برای زن‌ها زود هنگام می‌دانستند. برای این‌گونه مشاغل، قانون و مقرراتی وضع نشده بود. البته جامعه هم نسبت به آن واکنش نشان می‌داد و این مشاغل را برای زنان مناسب نمی‌دانستند. باز هم مشاغل خانگی و سستی توصیه می‌شد و اینکه برای توسعه و تعمیم هنرهای دستی و حرفه‌های صنعتی، مدارس فنی مخصوص دختران تأسیس شده و زنان باید نسبت به این مشاغل تمایل داشتند(اطلاعات، ۲۶ اسفند ۱۳۱۰؛ ۲۱ اسفند ۱۳۱۵).

در واقع کار در خارج از خانه برنامه‌ای برای زنان شهری گردید، مسلماً کارهایی چون خیاطی، آموزگاری و پرستاری از کارهایی بود که پیش از کشف حجاب هم زنان بدان اشتغال داشتند. اما زنانی که به آزادی و تساوی با مرد فکر می‌کردند، در پی جستجوی انواع کارها برآمدند. کار در وزارت‌خانه‌ها و شرکت‌ها ایده‌آل دختران جوان گردید. به‌زودی درب‌های دفاتر خصوصی و وزارت‌خانه‌های مختلف، به‌روی زنان باز گردید. مسلماً برای کارکردن در دفاتر خصوصی، باید تمام شرایط یک زن مدرن را دارا بودند (استادملک ۱۳۶۷: ۱۴۹). عصری آغاز شد که وظایف اجتماعی زن محدود به خانه نبود و زمینه‌های اجتماعی برای فعالیت‌ها و مشاغل زنان به‌وجود آمد، مانند شغل پرستاری. از مشاغل بیرون از خانه، شغل پرستاری را برای زن می‌پسندند که با پرورش در ارتباط است و از این طریق زن با وظایف خود که پرورش کودک و تنظیم امور خانه و رسیدگی به جزئیات امور زندگی خانواده است هم بیشتر آشنا می‌شود (اطلاعات، ۷ مهر ۱۳۱۶).

در روزنامه اشاره شده که وزارت معارف، دبستان‌ها را به‌صورت مختلط پسر و دختر قرار داده‌است. از آنجا که زن بهتر از مرد قادر به تربیت خردسالان است و در این دبستان‌ها (کودکستان‌ها) مدیر و معلم از زنان بودند، از سن هفت‌سالگی تا سن یازده‌سالگی این دبستان‌ها به‌صورت مختلط بودند. این دبستان‌ها باعث می‌شد که برای زنان تحصیل‌کرده کاری متناسب با شئون اجتماعی آن‌ها ایجاد شود (همان: ۱۳ آبان ۱۳۱۴). بدین‌صورت شغل پزشکی، پرستاری و آموزگاری برای زنان توصیه می‌شد (همان: ۲۶ مهر ۱۳۱۶). مخالفت با کار زنان براین مبنا بود که مادر در خانواده نباید به کار بیرون از خانه پردازد و اوقاتی را که باید صرف تربیت فرزندانش کند در کارهای بیرون از منزل صرف کند (همان: ۲۰ اسفند ۱۳۱۵). با این وجود، در خانواده‌هایی به‌واسطه‌ی عدم تکافوی درآمدشان مجبور بودند که زنان نیز کار کنند و معمولاً با رضایت طرفین بود. اما عده‌ی زیادی از زنان هم بدون رضایت شوهر خود به کارهای بیرون از خانه مبادرت می‌نمودند (همان: ۳۱ شهریور ۱۳۱۹). در نگاهی به آمار اشتغال زنان در عصر پهلوی، که میزان اشتغال آنان را فقط چهارده درصد بیان می‌کند (طغرانگار ۱۳۸۳: ۱۰۹) به‌خوبی می‌توان درصد بسیار ناچیز آن را نیز تا پایان

سال ۱۳۳۲ ش. بیان کرد؛ زیرا تا آن زمان شاید فقط یک سوم سیاست‌های اصلاحی پهلوی‌ها محقق شده بود و همچنین اراده‌ی رژیم نیز بر ممانعت از اشتغال حرفه‌ای زنان و سیاست مبتنی بر ترجیح مردان بر زنان در زمینه‌ی اشتغال برقرار بوده‌است (تکمیل همایون ۱۳۵۴: ۴۶).

۳.۳.۳ موضوع‌گیری کانون بانوان در مسأله‌ی کار زنان

کانون بانوان، مؤسسه‌ای دولتی بود که در سال ۱۳۱۴ ش به دستور رضاشاه تأسیس و دختر وی، شمس پهلوی، ریاست افتخاری آن را داشت. عملکرد این کانون نشان‌دهنده‌ی دستورات رضاشاه بود. اعضای کانون بر عدم اشتغال زنان و خانه‌داری و وظایف مادری تأکید بسیار داشتند و بر کار در خارج از منزل توسط زنان هیچ‌گونه رغبتی نشان نمی‌دادند (اطلاعات ۱۲ آبان ۱۳۱۴؛ ۱۳ آذر ۱۳۱۷). برخی از زنانی که تحصیل کرده و آموزش دیده بودند خواهان کار متناسب با تحصیلاتشان در ادارات دولتی و یا شرکت‌های خصوصی شدند، در غیر این صورت خود را بی‌کار می‌دانستند. کانون بانوان سعی در تفهیم این مطلب داشت که اصولاً زن بی‌کار وجود ندارد و زن اصولاً همیشه با کار همزاد و همراه است؛ زیرا «به حکم طبیعت باید برای سه‌کار آماده باشد: خانه‌داری، شوهرداری، زایمان». کانون زنان، رفتار تحصیل‌کرده‌های جوانی را که با گذراندن چند کلاس و یا دریافت یک تصدیق ماشین‌نویسی به سرعت در پی کار در ادارات برمی‌آیند، سرزنش نموده و آن‌ها را از عواقب سوء فساد که از معاشرت با جوان‌های عاری از تربیت در جامعه دامن‌گیرشان می‌شود، برحذر می‌دارد. از این‌رو، از زنان می‌خواهد پیش از اقدام به کار، توانایی و معلومات خود را بسنجند و کاری انتخاب کنند که در حدود توانایی آن‌ها باشد. سپس محاسبه کنند آیا پولی که از کار عایدشان می‌شود به غیبت کردن از منزل، خرج ایاب و ذهاب، افتادن خانه به دست مستخدم می‌ارزد یا خیر؟ (همان: ۲۳ آبان ۱۳۱۹). افزون بر این موارد، باز به زنان توصیه می‌شود با هنرهای دستی در خانه مشغول به کار شوند، زیرا زنان می‌توانند کارهایی را در منزل انجام دهند که هم درآمدزایی داشته باشند و هم اوقات بی‌کاری‌شان به بطالت نگذرد؛ مثل کارهای بافتنی، ابریشم‌دوزی و خیاطی. این زنان از آنجا که دارای

تحصیلات هستند بهتر از یک «مستخدم بی سواد و بی تربیت» می توانند بچه را نگاهداری و تربیت کنند(همان: ۲۴ آبان ۱۳۱۹).

کانون بانوان بیشتر از جامعه به مقوله‌ی کار زنان واکنش نشان می‌داد و کار بیرون از خانه را اصلاً با خانه‌داری سازگار نمی‌دانست. کانون براین دیدگاه بود که هر زنی بخواهد کار اداری کند «برای همیشه باید با وظایف اولیه‌ی زن وداع کند.» بهترین راه کمک زن به اقتصاد خانواده را صرفه‌جویی می‌دانستند. برای متقاعد کردن زنان به اینکه می‌شود، هم کار غیر از امور منزل انجام داد و هم از تحصیلات استفاده کرد و کانون خانواده را نیز حفظ کرد، مثالی می‌آورد:

«یک زن کاردان و شجاع برای یک مرد تاجر واجب و لازم است و مخصوصاً برای مرد تاجر، زن کمک خانگی است. اگر زن هم به علم اقتصاد و تجارت آشنایی داشته باشد چه بهتر. چنین خانمی می‌تواند در منزل یک دفتر کوچکی برای خود ترتیب دهد و در برنامه زندگی‌اش ساعت-های بی‌کاری را در آن دفتر به‌خواندن مجلات تجارت و اخبار راجع به آن بگذراند»(همان).

درواقع *روزنامه اطلاعات* در مورد کار زنان، سیاست‌های حکومتی را بدون اینکه به-صورت تریبون رسمی حکومت درآید، ترویج می‌کرد و با بازتاب آنچه در جامعه وجود داشت، مخالفت با کار زنان را نشان می‌داد.

۴.۳ تحصیلات زنان

لزوم تحصیلات برای زنان در *روزنامه اطلاعات* با تأکید بر افزایش آگاهی زنان نسبت به واقعیات زندگی و رهایی از جهل و خرافات بود(همان: ۲۴ آبان ۱۳۰۶)؛ تا جایی که در سال ۱۳۱۵ش، تحصیلات و معلومات زن به‌عنوان معیاری در زندگی و ازدواج در نظر گرفته می‌شد که باعث زندگی بهتری خواهد شد. هرچند منظور از تحصیلات، تحصیلات عالی و در حد مقطع متوسطه نبود(همان: ۷ تیر ۱۳۱۵). حتی ترویج می‌شد امور خانه‌داری را براساس آموزش‌هایی که دختران در مدرسه فرا می‌گیرند، انجام دهند که می‌توانست مفید واقع شود. آشنایی با اصول علمی، بچه‌داری با طرز صحیح، خانه-داری از روی ابتکار، آن‌گونه که در دبیرستان یا دبستان آموخته می‌شود که دارای اصول

علمی باشد. فراگیری این امور را از طریق تحصیل و آموزش، برای دختران لازم می‌دانستند (همان: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۱۷). در برنامه‌ی درسی مدارس دختران، دروسی که درباره‌ی خانه‌داری یا تدبیر منزل بود در دستور کار قرار گرفت. البته می‌خواستند دروس ریاضی را از مدارس دختران حذف کنند که موفقیت‌آمیز نبود (همان: ۱۶ اسفند ۱۳۱۲). وزارت معارف، خانه‌داری و تربیت اولاد را به‌عنوان اصل مسلّم خود برای تعلیم و تربیت دختران قرار داد تا نوزادها که به‌واسطه‌ی بی‌علمی و بی‌مبالاتی مادرها تلف می‌شدند و یا به‌دلیل اهمال در تربیت، اشخاصی ضعیف و ناکارآمد می‌شدند، اصلاح شوند (همان: ۱۳ آبان ۱۳۱۴).

مطالب منتشره در روزنامه درباره‌ی تربیت دختران، براین نکات دلالت داشت: ۱. آموزش دختران پایه‌ی ترقی و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی جامعه است. برای اصلاح و تغییر اوضاع اجتماعی زنان یک جامعه، نخست باید به تربیت زنان و دختران آن‌ها شروع کرد؛ ۲. افزون‌بر تأثیر شگرف و مهمی که تربیت زنان و دختران در حیات اجتماعی یک کشور دارد، این تربیت برای تأمین سعادت خانوادگی و زندگی فردی نیز از لوازم ضروری است (همان: ۲۶ مهر ۱۳۱۷)؛ ۳. تا روزی که دختران تربیت نشده‌اند؛ فایده‌ی مطلوب از تربیت جوانان ملت، هرچند تربیت شوند، حاصل نخواهد شد؛ ۴. اگر دختران امروزی که مادران فردا هستند تربیت نشوند باز فرزندان نامطلوب پرورش خواهند داد. زیرا تربیتی که مادر می‌دهد رکن اساسی سعادت خانواده و جامعه است؛ ۵. اگر دختران که پایه‌ی خانواده هستند تربیت نشوند زحمات دولت و ملت در تأسیس مدارس به‌هدر خواهد رفت؛ ۶. تربیت‌شدن دخترها باعث تغییر فرهنگی در جامعه می‌شود (همان: ۱۶ تیر ۱۳۰۷). با طرح این ضرورت‌ها، موضوع سواد و تربیت دختران در جامعه مطرح شد. اگرچه در سال ۱۳۰۷ ش. تعداد دختران تحصیل‌کرده بسیار اندک بود که تحصیلات آن‌ها به‌عنوان معیاری برای ازدواج جوانان باشد، با این سخنان سعی بر تشویق و ترغیب دختران به آموزش داشتند. استدلال می‌شد که یک دختر بی‌سواد جز با طبقات شبیه خودش از حیث کمال با مرد دیگری شایسته‌ی همسری نیست و مرد هم نمی‌تواند ذوق و سلیقه‌ی خود را به یک چنین زنی

تحمیل کند. با فرض اینکه بخواهد تحمیل کند انجام آن برای هر دو دشوار است (همان: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۱۷).

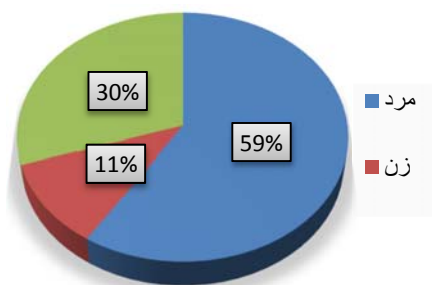
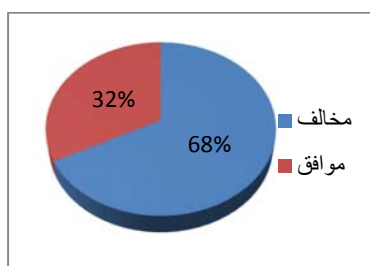
از سال ۱۳۱۳ش. که تحصیلات و آموزش دختران با تأسیس مدارس دخترانه گسترش یافت، این چالش به وجود آمد که امکان دارد با افزایش تحصیلات دختران، انتظارات آن‌ها نیز از همسرشان و از زندگی افزایش یابد و یا میزان ازدواج کاهش یابد. به همین دلیل در *روزنامه اطلاعات* بحثی پیرامون ادامه تحصیل دختران یا ازدواج آن‌ها آغاز و سلسله مقالاتی منتشر شد. در ۲۵ مرداد ۱۳۱۳، مقاله‌ای داستانی با عنوان «معمای ازدواج و تحصیلات عالی» چاپ شد. موضوع داستان، گفتگو بر سر ازدواج و ادامه تحصیل دختری به نام پروین است که در امتحانات دوره‌ی اول متوسطه‌ی نسوان پذیرفته شده و به سن قانونی هم رسیده‌است و ایرادی برای ازدواج او نیست. پروین، دختر تربیت‌شده و چیزفهم و به قدر خود مؤدب و مطیع نیز هست. بحث بر این است که آیا پروین به تحصیلات عالی‌تری مشغول شود و یا در فکر ازدواج او باشند. نظر حاج‌آقا پدرش این است که «زن‌هایی که تحصیلاتشان از حدود ابتدائی و سه کلاس متوسطه تجاوز می‌کند موجب بدبختی شوهرشان و شاید هم خودشان بشوند. زن همین اندازه که قادر باشد دستور و نصایح صحی [بهداشتی] را بخواند و مقالات سودمند صحی و خانوادگی را در جراید و مجلات بخواند کافی است.» برادرش پرویز، موافق ادامه تحصیل خواهرش است و براین باور است که هر اندازه سطح معرفت زنان ترقی کند موجب خوشبختی و سعادت مملکت است (همان: ۲۵ مرداد ۱۳۱۳). این مطلب نشان‌دهنده‌ی تقابل دو نسل است؛ نسل پدر و پسر. پسر که جوان‌تر است تغییر فرهنگی موجود در میان نسل جوان عصر پهلوی را راحت‌تر می‌پذیرد. اما جالب اینکه در مورد نظر پروین مطلبی نیامده‌است که او می‌خواهد تحصیلاتش را ادامه دهد یا ازدواج کند.

پس از چاپ این داستان، از خوانندگان خواسته شد نظرشان را در مورد ادامه‌ی تحصیلات دختران مطرح نمایند. تعداد ۳۷ مقاله تحت همان عنوان داستان از تاریخ ۲۵ مرداد تا ۲۴ مهرماه ۱۳۱۳ (طی دو ماه) که حاوی نظرات خوانندگان در مورد شخصیت

داستان و چگونگی عملکرد او بود، چاپ شد. از این تعداد، در ۲۵ مقاله، مخالف ادامه‌ی تحصیلات دختران در مقطع متوسطه بودند و در ۱۲ مقاله موافق بودند که به صورت آماری، حدود ۶۸٪ مخالف و ۳۲٪ موافق بوده‌اند. از مخالفان، نویسنده‌ی ۱۸ مقاله مرد و ۱ مقاله زن و ۶ مقاله بدون نام نویسنده است. از موافقان، نویسنده ۴ مقاله مرد و ۳ مقاله زن و نویسندگان ۵ مقاله ناشناس هستند. آمار تقریبی: ۵۹٪ مرد، ۱۱٪ زن و ۳۰٪ نامشخص.

جدول ۱: فراوانی نویسندگان و جنسیت آنان

نویسندگان	تعداد مقاله	درصد	مرد	زن	نامشخص
مخالفان	۲۵	۶۸٪	۱۸	۱	۶
موافقان	۱۲	۳۲٪	۴	۳	۵
درصد ←			۵۹٪	۱۱٪	۳۰٪



شکل ۱: درصد جنسیت نویسندگان

شکل ۲: درصد نگرش نویسندگان

تعداد مخالفان مرد نشان‌دهنده‌ی موضع‌گیری و واکنش مردان نسبت به تحصیلات زنان بود و بیم از تغییر جایگاه مردان در خانواده‌ها وجود داشت. با اینکه تعداد موافقان محدود بود، اما تعداد زنان موافق بیشتر از زنان مخالف بوده‌است که نشان از تلاش زنان در ارتقاء جایگاهشان دارد. در این مقالات، مردان در اصل مخالف تحصیلات زنان تا مقطع ابتدایی نبوده‌اند، بلکه با ادامه‌ی تحصیل زنان در مقاطع بالاتر مخالفند. اما دیدگاه‌های زنان در واکنش به این دیدگاه مردان و در موافقت با ادامه تحصیل زنان بود. با اینکه در این نظرسنجی، تعداد مخالفان ادامه تحصیل زنان بیشتر است، اما در پی تغییر فرهنگی پدید آمده در جامعه عصر پهلوی، مانع تحصیلات اولیه‌ی دختران و زنان نبودند، بلکه عدم تغییر جایگاه زنان و دستیابی به جایگاه برتر را نمی‌خواستند. هر دو گروه در مخالفت یا موافقت، ادله‌های خود را داشتند. در دیدگاه‌های مخالفان ادامه‌ی تحصیلات زنان، بر چند مورد تأکید شده‌است:

۱. **عدم انجام وظایف زنان:** مخالفان آموزش زنان، وظایف اصلی زنان را در امور خانه‌داری و پرورش فرزندان می‌دانستند. «دختران امروزی» را کسانی می‌دانستند که با وظایف و مسئولیت فطری زنان آشنا نبودند و به دنبال تفریح و سرگرمی و سینما بودند (همان: ۳۰ مرداد ۱۳۱۳). با هرگونه تحصیل که خانم‌ها را از ازدواج و خانواده و یا از خدمت به شوهر و فرزند بازمی‌داشت مخالفت می‌شد (همان: ۳۱ مرداد ۱۳۱۳). استدلال این بود که زنان اگر تحصیل کرده شوند بالتبع می‌خواهند که دارای شغل باشند و کار در بیرون از خانه، آن‌ها را از وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان بازمی‌دارد (همان: ۲۰ شهریور ۱۳۱۳). با اینکه تحصیلات عالی را برای مادران و تربیت فرزندان مناسب می‌دانستند، اما این نکته هم یادآوری می‌شد که مادران بسیاری بوده و هستند که با نداشتن تحصیلات عالی، فرزندان بسیار خوب و مفید تقدیم جامعه کرده‌اند. بنابراین تحصیلات عالی را نمی‌توان بهانه برای تربیت کودک قرار داد (همان: ۲۴ شهریور ۱۳۱۳).

۲. **تأثیر بر ازدواج زنان:** مخالفان آموزش زنان، این نظر را داشتند که دختران تحصیل کرده، اولاً، خانه‌داری و شوهرداری نمی‌دانند (همان: ۱۳ شهریور ۱۳۱۳)؛ ثانیاً، عموماً متکبر می‌شوند و با بهانه‌ها و ایرادهایی که بر خواستگاران خود قرار می‌دهند ازدواج نمی‌کنند (همان: ۱۷ شهریور ۱۳۱۳). از این رو، بر این باور بودند که اگر زنی دارای تحصیلات عالی باشد و هر مردی را برای همسری خویش مناسب نمی‌داند بدین جهت است که تحصیلات عالی هنوز برای زنان ایرانی زود است و موقع آن فرا نرسیده است (همان: ۲۸ شهریور ۱۳۱۳). البته برخی از جامعه‌شناسان، تأثیر سوادآموزی را یکی از عوامل اصلی در افزایش متوسط سن ازدواج در نزد دختران، به‌شمار آورده‌اند (آزاد ارمکی ۱۳۸۶: ۱۰۳).

۳. **برنامه‌ی درسی مدارس دختران:** در این دوره، آموزش همگانی برای دختران و پسران در شهرها هنوز تعمیم نیافته بود و در روستاها امکاناتی حتی محدود نیز برای آموزش و تحصیلات وجود نداشت. تحصیلات دختران محدود به تعدادی از دختران در شهرها و بالاخص در تهران می‌شد و نباید تعدادی از زنان و دختران تحصیل کرده را به کل جامعه زنان تعمیم داد و با آن مقایسه نمود.

دیدگاه مخالفان تحصیلات عالی دختران در موارد زیر مطرح می‌شد:

۱. با اینکه وجود زنان تحصیل کرده را برای آموزش دختران لازم می‌دانستند، اما تأکید می‌شد چنین ضرورتی برای آموزش همه‌ی دختران وجود ندارد و لازم نیست دارای تحصیلات عالی باشند (اطلاعات ۱۵ شهریور ۱۳۱۳). ۲. منظور از تحصیلات عالی را تحصیل در رشته‌های خانه‌داری، خیاطی، گل‌دوزی و طبخ می‌کردند (همان: ۲ مهر ۱۳۱۳). ۳. بر تغییر و اصلاح برنامه‌ی مدرسه‌ی متوسطه‌ی دختران تأکید می‌شد با این هدف که مواد و دروسی در برنامه قرار دهند که اختصاص به زن و تربیت فرزندان داشته باشد (همان: ۵ مهر ۱۳۱۳). ۴. آموزش دروس زیست‌شناسی، ریاضی، شیمی و فیزیک را برای زنان لازم نمی‌دانستند و بیان می‌شد اگر ضرورتی در رابطه با آموزش آن‌ها باشد باید آن را در درجات آخر قرار داد، چرا که این دروس به وظیفه‌ی اصلی زنان که فراگیری امور خانه‌داری و بچه‌داری است نمی‌تواند یاری برسانند (همان: ۳۱ شهریور ۱۳۱۳؛ ۱۰ مهر

۱۳۱۳). ۵. معتقد بودند «از مدرسه‌های امروزی جز دخترانی که به قرائت رمان‌های عشقی و مشاهده‌ی پرده‌های زشت سینما عادت کرده‌اند نتیجه‌ی دیگری گرفته نشده‌است». ۶. به-رغم پذیرش لزوم تربیت دختران، تأکید می‌شد که باید در برنامه‌ی درسی آنان تجدیدنظر نمود. لذا پیشنهاد می‌شد به‌جای آموزش دروس بی‌فایده فیزیک، شیمی و از این قبیل، دروسی مانند اتوکشی، خیاطی، زبان خارجی در برنامه‌ی درسی گنجانیده شود؛ زیرا که آن دروس بی‌فایده را باعث ضایع کردن فکر و مختل ساختن روح دختران می‌دانستند. معتقد بودند با آموزش آن دروس، مقصود اصلی ازدواج (تولید نسل مفید) حاصل نمی‌شود و بدین‌طریق نمی‌توان به مفاسد اخلاقی و اجتماعی مملکت خاتمه داد (همان: ۱۱ مهر ۱۳۱۳؛ ۱۲ مهر ۱۳۱۳). در واقع تغییر و اصلاح برنامه‌ی مدرسه از خواسته‌های مهم و اصلی بود (همان: ۲۳ مهر ۱۳۱۳؛ ۲۴ مهر ۱۳۱۳).

در واقع در این دوره، حضور دختران در دوره‌ی متوسطه با مشکلات متعددی روبه‌رو بود. معمولاً خانواده‌ها ترجیح می‌دادند که دخترانشان پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی تشکیل زندگی داده و ازدواج کنند. از این‌رو، تعداد دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دختران بسیار اندک بودند. حتی آمار سال ۱۳۱۵ش، نشان می‌دهد که هیچ دانش‌آموز دختری در این سال در کلاس‌ها حضور نیافته است. البته مسأله‌ی کشف حجاب و تردیدهای حضور دختران بالغ برای ادامه‌ی تحصیل به این امر دامن می‌زد (ترابی فارسانی ۱۳۸۷: ۹۷).

موافقان تحصیلات عالی دختران نیز، بر انجام وظایف زنان و مناسب بودن تحصیلات متوسطه آن‌ها تأکید داشتند. آنان بر این نکات تأکید می‌کردند: ۱. تحصیلات متوسطه، اطلاعات عمومی است که تمام افراد به آن نیاز دارند و در برنامه مقطع متوسطه از یک رشته‌ی تخصصی بحث نمی‌شود (اطلاعات ۵ شهریور ۱۳۱۳)؛ ۲. تکمیل تحصیلات متوسطه ولو با تأخیر چندساله ازدواج، برای زندگی زن دارای فوایدی است، از جمله؛ وسعت فکر دارد که در تربیت فرزندانش به‌کار می‌بندد؛ افق فکر و معلوماتش با همسرش نزدیک‌تر است و باعث موافقت روحی با او می‌شود و از مضرات و خطرات امراض مقاربتی آگاه‌تر است و طبعاً عقیف‌تر می‌شود (همان: ۶ شهریور ۱۳۱۳)؛ ۳. تحصیلات

متوسطه و عالییه برای همه نیست اما زنانی که می‌توانند می‌بایست به تحصیلاتشان ادامه دهند تا در سایه معلومات عالییه، بتوانند قدم‌های جدی‌تری در حیات اجتماعی و تربیتی بردارند(همان: ۱۴ شهریور ۱۳۱۳)؛ ۴. زن هرچه تحصیلات و معلوماتش زیادتر باشد وظایف خود را بهتر عمل می‌کند(همان: ۱ مهر ۱۳۱۳).

۳.۵ ظاهر زنان

پس از کشف حجاب، در تهران و شهرستان‌ها، تمام روزنامه‌ها و مجلات دولتی، سرمقاله‌های خود را به این موضوع اختصاص دادند و عمل شاه را یک نقطه‌ی عطف در تاریخ زنان دانسته و یک شاهکار بزرگ تاریخی نامیدند. خلاصه‌ی بحث بیشتر روزنامه‌ها، آزادی زنان از قید اسارت بود. از مدارس مختلف و شاگردهای ممتاز در هر مدرسه، عکس‌برداری و در روزنامه‌ها چاپ می‌گردید. هدف اصلی، نشان دادن تصویر زنان بی‌حجاب و در واقع تشویق و ترغیب دیگران به این کار بود. اجناس خارجی و ملزومات زنانه به‌ویژه لوازم آرایش و وسایلی که بسیاری از زنان نه طریقه‌ی استفاده از آن‌ها را دانسته و نه بودجه‌ی خرید آن را داشتند، در روزنامه‌ها و روزنامه‌اطلاعات به‌وفور به تبلیغ گذاشته می‌شد. شیوه‌ی آرایش موها به‌سبک اروپاییان رفته‌رفته در آگهی‌های تبلیغاتی و در مجلات و انتشارات دولتی دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ ش. ظاهر شد. زنان هنرپیشه‌ی خارجی به‌عنوان نماد زنان آزاد و به‌صورتی احترام‌انگیز و قابل ملاحظه با لباس‌هایی که از نظر بیشتر زنان ایران عجیب بود، معرفی می‌شد(استادملک ۱۳۶۷: ۱۳۷؛ کرونین ۱۳۸۲: ۲۵۹). کارکرد فرهنگی این نوع تبلیغات و آگهی‌های تجاری مرتبط با زنان و چگونگی بازنمایی زن و زنانگی در این نوع آگهی‌ها که در روزنامه‌اطلاعات چاپ می‌شد، در مقالاتی بررسی شده که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد(برای آگاهی بیشتر بنگرید به یوسفی‌فر و جنگجو، زمستان ۱۳۹۵: ۱۷۵-۲۰۲ و پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۲۹).

با توجه به تغییر فرهنگی جامعه، تغییرات بسیاری در ظاهر و شیوه‌ی پوشیدن لباس زنان به‌وجود آمد. پس از کشف حجاب، زنان از نظر تهیه‌ی کلاه و هزینه‌ی آن مشکل داشتند. در نتیجه توصیه به پوشیدن روسری و شال‌های پشمی می‌شد که دیگر لازم نباشد هزینه‌ی

اضافی برای خرید پوست و کلاه پرداخت شود. البته تأکید می‌شد این نوع پوشش -ها(روسری و شال) باید در عین سادگی و پرهیز از تجمل و تمایل به آرایش باشد(اطلاعات ۳۰ بهمن ۱۳۱۴). با توجه به اینکه انواع مد در بازار آمده بود، لزوم تهیه لباس، دستکش، کفش و تنوع آن وجود داشت. توصیه می‌شد این لوازم و نیز لباس زمستانی تهیه شود، اما صرفه‌جویی و رعایت اقتصاد در خرید، مراقبت و حفظ این لوازم نیز رعایت شود(همان: ۲۴ آبان ۱۳۱۶). در روزنامه به کسانی که در فروش و تهیه و تدارک لباس زنانه بودند(مانند کلاه‌فروش‌ها، خیاط‌ها، پارچه‌فروش‌ها و کفاش‌ها) توصیه می‌شد که با توجه به رونق بازار کالا و لباس‌های زنانه در اثر وضعیت جدید، با قناعت به منفعت کم‌تر، در یاری‌رساندن به «نهضت» کمک کنند(همان: ۲۵ دی ۱۳۱۴).

با مطرح شدن مد، تنوع در البسه به اقتضای کشف حجاب وارد بازار شد. ذوق و سلیقه‌ی زنان تغییر پیدا می‌کرد و دیگر قابل مقایسه با گذشته نبود. برش، شکل و طرح لباس‌ها به اقتضای مد تغییر یافت(همان: ۱۷ مهر ۱۳۱۵). تبعیت خانم‌ها در آرایش و پوشش از زنان بازیگر بود. توصیه می‌شد که به روش‌های ساده‌ی آرایش و پوشش زنان بازیگر آشنا شوند که کم‌خرج باشد(همان: ۲۳ خرداد ۱۳۱۶). پس از گذشت ۴ سال از قضیه کشف حجاب، افراط در آرایش سر و صورت مطرح گردید. هزینه‌ی آرایش روزبه‌روز افزایش یافت و مبلغی که در این راه صرف می‌شد «روزافزون» گزارش شده‌است (همان: ۶ اردیبهشت ۱۳۱۸). اکنون با تغییر نسل زنان عصر پهلوی اول و گرایش برخی از آنان به آرایش و تبعیت از مدهای خارجی، به آنان توصیه می‌شد که: «زیبایی در سادگی و پاکیزگی است»(همان: ۲۰ آبان ۱۳۱۶) و آنچه ایجاد احترام نسبت به بانوان می‌کند مسائل صوری و پیرایه‌های گران‌قیمت نیست، بلکه آنچه باعث آراستگی زنان می‌شود عفت و سیرت است و ظاهری بی‌پیرایه در نهایت سادگی است(همان: ۲۹ دی ۱۳۱۴؛ ۲۰ آبان ۱۳۱۶).

البته در خصوص حضور زنان در اجتماع برای فعالیت‌های گوناگون و راهکارهای قانونی برای جلوگیری از مزاحمت برای آن‌ها و تقویت حس امنیت اجتماعی این قشر، فعالیت‌های چندان مؤثری صورت نپذیرفت، بلکه خود دولت نیز با اجرای قانون کشف

حجاب، به نوعی برای طیف وسیعی از زنان برای حضور در جامعه مانع امنیتی ایجاد می‌کرد (عباسی و موسوی ۱۳۹۳: ۷۲). به همین دلیل، جهت امنیت زنان، در روزنامه‌ها به عفت زنان و سادگی ظاهر زنان و توصیه به مردان در لزوم احترام به زنان، بسیار تأکید می‌شد. با توجه به تغییر فضای شهری و اجتماعی، توصیه‌هایی هم به دختران جهت ورود به عرصه جامعه می‌شد، از جمله این توصیه که دختران با «عفاف و ادب» می‌بایست افرادی را که صورت نیکو و سیرت زشت دارند با مفهوم عفت و ادب بسنجند و فریب آن‌ها را نخورند (اطلاعات ۳۱ اردیبهشت ۱۳۱۵).

در اواخر حکومت رضاشاه با اشاره به تغییر جامعه که دختران توانسته‌اند در اجتماع حضور یافته و در محیط بیرون از خانه باشند، به خانواده‌ی دختران توصیه می‌شود تا زمان ازدواج دخترانشان مراقب آن‌ها باشند که نه مانند گذشته دخترانی باشند که از زندگی بی‌خبر و بی‌اراده بوده و نه اینکه به خودشان واگذار شوند. تأکید می‌شد که خانواده‌ها رفت‌وآمد و معاشرت دختران را در اختیار خود داشته باشند و بر اعمال آن‌ها نظارت کنند (راهنمای زندگی ۱۳۲۰، ش ۱۶: ۵).

۳.۶ ازدواج زنان

از تأثیرات گرایشی که در دوره‌ی پهلوی به تجدد و غرب می‌شد، تغییر در فرهنگ ازدواج شهرنشینان بود. گرایش پسرها و دخترها به ازدواج کم‌تر شد و شکاف و تغییر فرهنگی میان این نسل از جوانان با نسل پیش ایجاد شد. در شهرها مخصوصاً در تهران، عللی را برای کاهش ازدواج بیان می‌کردند:

۱. **عدم استطاعت مالی:** تغییر فرهنگ زندگی به سوی تنوع زندگی و تفنن در آن باعث مخارج و مصارف بسیاری شد. با تغییر اوضاع و احوال زندگی عمومی، بسیاری از مخارج تفننی هم جزء مخارج لازم و ضروری خانواده‌ها شد.

۲. **اختلافات زوجین:** این نسل از زنان شهری در دوره‌ی پهلوی اول غالباً از حیث فکر و معلومات و ذوق و سلیقه و آمال و آرزو تغییر کردند و مشهودات و معاشرت‌ها در طرز فکر و خیال آن‌ها تأثیر کرده و به تبع، اوضاع زندگی تغییر می‌کرد. تجملات تفننی و مخارج

غیر ضروری در زندگی جا پیدا کرد و باعث شد مرد در خانواده مجبور به درآمد بیشتر باشد تا از اختلاف با همسرش جلوگیری کند (اطلاعات ۷ فروردین ۱۳۱۱).

۳. **گرایش به آزادی و استقلال:** در شهرهای درجه اول که جوانان تحصیل کرده بیشتر بودند و برای انتخاب شریک زندگی خود معیارهای متفاوتی داشتند، شرایط زندگی آنها در «آزادی و خودسری و سیر و تماشای سینماها و تئاتر و مجالس» می گذشت. عزوبت (تجرد) پسر و دختر در میان تحصیل کردگان بود و «مفاسد زندگی آنها بیشتر از مفاسد سایر طبقات» بود (همان: ۱۰ فروردین ۱۳۱۱).

۴. **سهولت روابط خارج از ازدواج:** با توجه به «فراهم شدن زمینه‌های اجتماعی بی‌عفتی، شهوت‌رانی جوانان»، آنان به ازدواج گرایش کم‌تری داشتند. در ایران به‌ویژه در شهرهای درجه اول، با توجه به اینکه منع مذهبی و قانونی وجود نداشت و قبح اعمال منافی عفت به تدریج ضعیف و بی‌اثر می‌شد، زمینه برای اعمال منافی عفت جوانان فراهم شده و به واسطه اختلال اوضاع اقتصادی، به تدریج بر آزادی عمل فحشاء افزوده می‌شد.

۵. **شیوه متفاوت تربیت فرزندان:** با دایر شدن مدارس جدید در ایران، تعلیم و تربیت غربی در کشور رواج یافت. این شیوه متفاوت تربیت، باعث تغییر فرهنگی جوانان می‌شد. در نتیجه از یک‌سو، لباس‌ها به کلی متفاوت شده و مقداری بر آرایش و پیرایش آن افزوده می‌شد و از سوی دیگر، شیوه ظاهر زندگی نظیر مبلمان، اثاثیه خانه‌ها و اطاق‌ها، حتی اسباب منزل و ادوات آشپزی و خیاطی هم تغییر کرده و همه به صورت جدیدی درآمد که تمام خانواده‌ها برای متمدن شدن ناگزیر از پیروی آن اصول و عادات جدید شدند. این تغییر فرهنگی باعث گرایش به عدم ازدواج جوانان می‌شد (همان: ۱۱ فروردین ۱۳۱۱).

در روزنامه، دلایلی هم برای عدم ازدواج زنان و بالا رفتن سن ازدواج آنان از دیدگاه خود زنان بیان می‌شد. تصور زنان چنین بود: ۱. ازدواج موجب می‌شود زن از شغل و زندگی اجتماعی و مستقل خود صرف نظر کرده و مجبور باشد زندگی محدود با شوهر را انتخاب کرده و مطیع اراده او باشد؛ ۲. پس از ازدواج، نشاط و سرور زن از بین می‌رود؛ ۳.

وظایف خانوادگی زن چنان زیاد می‌شود که به او فرصت نمی‌دهد از زندگی‌اش لذت ببرد؛ ۴. ممکن است زندگی‌اش با شوهر به جدایی منجر شود (همان: ۲ مرداد ۱۳۱۶).

اکنون چالشی در روزنامه بازتاب می‌یافت که با تغییراتی که در شرایط فرهنگی جامعه و زنان به وجود آمده، چرا این نسل از مردان به ازدواج رغبت ندارند؟ در چندین شماره با موضوع «زن بگیریم یا نگیریم؟» از خوانندگان خواسته شده بود که نظر خود را در مورد ازدواج بیان کنند. هدف این بود، افراد بلا تکلیف، از نظرات موافق یا مخالفی که ارائه می‌شد، نتیجه صحیحی بگیرند. پاسخ‌هایی که به این نظرسنجی داده بودند؛ نشان از عدم اعتماد به زنان در ازدواج بوده است. با اینکه حکومت سعی در ورود زنان به عرصه‌ی اجتماعی داشت، اما این ورود، هنوز نتوانسته بود اطمینان و اعتماد را جلب کند. پاسخ‌هایی که داده شده بود، واکنشی منفی را نسبت به زنان نشان می‌داد (همان: ۱۳ مرداد ۱۳۱۱). عده‌ای با نسبت‌های «ناقص الخلقه»، «تهی مغز» و «پرحرف» برای زنان، یا اینکه؛ چون زنان شرایط اقتصادی را درک نمی‌کنند و سرمایه‌ی خانواده را ضایع می‌سازند، سعی در توجیه عدم ازدواج و عدم صلاحیت زنان داشتند (همان: ۱۵ مرداد ۱۳۱۱). خواننده‌ای جمله‌ی «زن بگیریم یا نگیریم؟» را یک مباحثه‌ی کودکانه می‌داند که از افکار جوان امروزه برخاسته است (همان: ۱۳ مرداد ۱۳۱۱). عده‌ای بر این نظر بودند که برای جلوگیری از مفسد اخلاقی، باید ازدواج کرد (همان: ۱۷ مرداد ۱۳۱۱؛ ۱۴ شهریور ۱۳۱۱). در واقع نوعی تعارض در ازدواج‌های سستی و مدرن به وجود آمده بود. از سویی، بیان می‌شد که انتخاب زن از سوی مردان در خیابان‌ها و مجامع عمومی درست نیست و انتخاب همسر باید از طریق خانواده باشد (همان: ۱۰ دی ۱۳۱۶)؛ از سوی دیگر، به مردان توصیه می‌شد که خودشان شخصاً از اخلاق و چگونگی همسر آینده‌ی خود مطلع شوند و انتخاب همسر را به خانواده نسپارند (همان: ۱۷ مرداد ۱۳۱۱؛ ۱۶ مهر ۱۳۱۶).

۴. نتیجه‌گیری

جامعه‌ی عصر پهلوی اول از نظر فرهنگی به‌ویژه در حوزه‌ی زنان با توجه به گرایش‌های غرب‌گرایانه و مدرنیته دچار تغییر شد. تغییر به‌صورت بنیادین نبود و در سطح ظاهری ماند.

برنامه‌ریزی و برنامه‌ی بلندمدتی برای تغییر نحوه‌ی نگرش مردم از زیست سنتی به مدرنیته وجود نداشت. آنچه بود به‌صورت اجباری باید اجرا می‌شد. برنامه و سیاست‌های فرهنگی کوتاه‌مدت بود و می‌بایست در طی چندسال انجام می‌گرفت. بنابراین نتوانست تمام لایه‌های جامعه را فرا بگیرد. اگر ترغیب زنان به حضور در اجتماع وجود داشت به‌دلیل این بود که نشان‌دهنده‌ی پیشرفت جامعه و زنان باشد. روزنامه‌*اطلاعات* در راستای سیاست‌های فرهنگی حکومت، با مقالات و عناوینی که در روزنامه و در بسیاری از شماره‌هایش از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش. منتشر می‌کرد، سعی در ایجاد منزلت اجتماعی برای زنان داشت و در مقایسه با مجلات خاص زنان، بسیار منسجم‌تر و منظم‌تر و حتی تقریباً به‌دور از شعارزدگی، به مسأله‌ی زنان می‌پرداخت. آنچه که در روزنامه، بیشتر به آن پرداخته شده، تأکید بر دست‌یابی به حقوق اجتماعی زنان و کار آن‌ها در اجتماع، تحصیلات زنان، معیارهای ازدواج و نحوه‌ی پوشش آن‌ها است.

نکته‌ای که از مقالات منتشره استنباط می‌شود این است که به‌تدریج نگرش مردم به زنان در حال تغییر بود. رفتار زنان نیز تغییر کرده بود و واکنش‌های زیادی را برانگیخته بود. زنان اکنون خواهان دست‌یابی به حقوق اجتماعی خود، ورود به عرصه اجتماع، تحصیلات عالی و کار، بودند. از این‌رو، شکافی میان نسل گذشته و نسل کنونی در حال ایجاد بود. مردانی نیز که با کار و تحصیلات زنان موافق نبودند، مخالفت‌شان با اصل این مقوله‌ها نبود. آنان با تحصیل زنان در مقطع ابتدایی، یعنی باسوادشدن زنان، مخالف نبودند، اما با ادامه‌ی آن موافقت نداشتند. اگر مخالف کار بودند، خانه‌داری و بچه‌داری را شغلی می‌دانستند که تمام وقت زن را به‌خود اختصاص می‌دهد. این حجم مخالفت جامعه‌ی مردان و زنانی که خواهان عدم کار زن در خارج از خانه بودند نشان می‌داد که زنانی که تحصیلاتی داشته‌اند می‌خواستند بیرون از خانه کار کنند و مستقل باشند با اینکه می‌دانستند حقوق آن‌ها کم‌تر از مردان است. به زنان توصیه می‌شد که اگر صرفه‌جویی کنند بهتر از کار است. یا برای اینکه در محیط‌هایی با مردان همکار نشوند شغل آموزگاری و پرستاری را پیشنهاد می‌کردند. اگرچه حق تحصیل و کاری که برای برخی از زنان شهری به‌وجود آمده بود شامل تمام

زنان جامعه نمی‌شد، اما این نوع مطالبات در جامعه‌ای که تا این زمان چنین امکاناتی در اختیار زنان نبود به تدریج می‌توانست روی زنان دیگر در سال‌های بعد تأثیرگذار باشد. مقالات روزنامه *اطلاعات* بازتابی از واکنش جامعه بود؛ واکنشی که از سیاست‌های فرهنگی حکومت پدید آمده بود. این واکنش حاکی از تغییرات فرهنگی و اجتماعی پدید آمده در جامعه عصر پهلوی بود. اما این تغییرات باعث جدایی نسل دوره‌ی پهلوی اول از نسل پیش و پس از آن نشد، بلکه تعاملی شکل می‌گرفت که به تدریج وضعیت زنان در جامعه را تغییر می‌داد؛ به گونه‌ای که از سال ۱۳۲۰ به بعد خواهان قوانین حمایت از خانواده و حق شرکت در انتخابات بودند.

دیدگاهی را که بر *روزنامه اطلاعات* در مورد زنان حاکم بود می‌توان مدرن و نیمه‌مدرن دانست. دیگر دیدگاه سنتی در مورد زنان در *روزنامه* به کار نمی‌رفت. دیدگاه نیمه‌مدرن تا حدودی خواهان حضور زنان در اجتماع بود و محدودیت‌هایی قائل می‌شد، اما دیدگاه مدرن بیشتر از سوی خوانندگان زن و اظهارنظرات آن‌ها بود و این هم نشان‌دهنده‌ی موضع‌گیری مردان در عدم دستیابی زنان به جایگاه بالاتر بود که جایگاه مردان تغییر نیابد.

پی‌نوشت

۱. *تاریخ معاصر ایران*، س ۱، ش ۲، تابستان: ۷۳-۹۲.
۲. فصل‌نامه زنان (مجموعه آرا و دیدگاه‌های فمینیستی)، ج ۲، به کوشش نوشین احمدی خراسانی و با همکاری پروین اردلان.
۳. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، اختران، تهران.
۴. *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۵، ش ۲۷، پاییز: ۱۰۳-۱۲۴.
۵. *زنان و خانواده*، س ۱۱، ش ۳۶، پاییز: ۷-۳۲.
۶. *تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۷، ش ۳۴، تابستان: ۹-۳۷.

کتاب‌نامه

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.

- آئینه‌وند، صادق (۱۳۹۱)، *سی سال با تاریخ (مجموعه مقالات)*، تهران: کتاب توت.
- استادملک، فاطمه (۱۳۶۷)، *حجاب و کشف حجاب در ایران*، تهران: عطایی.
- تابش، رضا و علی اصغر قاسمی سیائی (۱۳۹۰)، «رویکرد فراتحلیل در مطالعه‌ی تأثیر دانشگاه بر مناسبات نسلی در ایران»، *نامه پژوهش فرهنگی*، ش ۴۵: ۴۱-۷۶.
- ترابی فارسانی، سهیلا (پاییز ۱۳۸۷)، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»، *دانشنامه*، دوره ۱، ش ۳: ۸۹-۱۰۱.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۵۴)، «بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران»، *فرهنگ و زندگی*، ش ۱۹-۲۰: ۷-۶۵.
- تنهایی، حسین ابوالحسن و عالیہ شکرپیگی (فروردین ۱۳۸۷)، «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، *مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان*، ش ۱۱.
- توکل، محمد و مریم قاضی‌نژاد (بهار ۱۳۸۵)، «شکاف نسلی و رویکردهای کلان جامعه-شناختی، بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۲۷: ۹۵-۱۲۴.
- الجمیل، سیار (۱۹۹۹)، *المجایله التاريخیه، فلسفه التکوین التاريخی، الاردن: الاهلیه للنشر و التوزیع*.
- چیت‌ساز قمی، محمدجواد (۱۳۸۲)، «گسست نسلی در ایران، افسانه یا واقعیت»، *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- درسلر، دیوید و ویلیام ویلیس (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی «بررسی تعامل انسان‌ها»*، ترجمه مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران: اطلاعات.
- راهنمای زندگی* (۱۳۲۰)، ش ۱۶.
- رابینز، استیفن (۱۳۷۶)، *مبانی رفتار سازمانی*، ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

رضائیان، علی (۱۳۷۹)، مدیریت رفتار سازمانی، تهران: سمت.

روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۲۴ آبان ۱۳۰۶؛ ۱۶ تیر ۱۳۰۷؛ ۲۲ مهر ۱۳۰۷؛ ۲۵ بهمن ۱۳۰۹؛ ۵ مهر ۱۳۱۰؛ ۶ دی ۱۳۱۰؛ ۲۶ اسفند ۱۳۱۰؛ ۷ فروردین ۱۳۱۱؛ ۱۰ فروردین ۱۳۱۱؛ ۱۱ فروردین ۱۳۱۱؛ ۱۳ مرداد ۱۳۱۱؛ ۱۵ مرداد ۱۳۱۱؛ ۱۷ مرداد ۱۳۱۱؛ ۱۴ شهریور ۱۳۱۱؛ ۲۲ بهمن ۱۳۱۲؛ ۱۶ اسفند ۱۳۱۲؛ ۲۵ مرداد ۱۳۱۳؛ ۳۰ مرداد ۱۳۱۳؛ ۳۱ مرداد ۱۳۱۳؛ ۵ شهریور ۱۳۱۳؛ ۶ شهریور ۱۳۱۳؛ ۱۳ شهریور ۱۳۱۳؛ ۱۴ شهریور ۱۳۱۳؛ ۱۵ شهریور ۱۳۱۳؛ ۱۷ شهریور ۱۳۱۳؛ ۲۰ شهریور ۱۳۱۳؛ ۲۴ شهریور ۱۳۱۳؛ ۲۸ شهریور ۱۳۱۳؛ ۳۱ شهریور ۱۳۱۳؛ ۱ مهر ۱۳۱۳؛ ۲ مهر ۱۳۱۳؛ ۵ مهر ۱۳۱۳؛ ۱۰ مهر ۱۳۱۳؛ ۱۱ مهر ۱۳۱۳؛ ۱۲ مهر ۱۳۱۳؛ ۲۳ مهر ۱۳۱۳؛ ۲۴ مهر ۱۳۱۳؛ ۲۸ مهر ۱۳۱۴؛ ۱۲ آبان ۱۳۱۴؛ ۱۳ آبان ۱۳۱۴؛ ۲۸ دی ۱۳۱۴؛ ۲۹ دی ۱۳۱۴؛ ۲۵ دی ۱۳۱۴؛ ۲۱ بهمن ۱۳۱۴؛ ۲۷ بهمن ۱۳۱۴؛ ۳۰ بهمن ۱۳۱۴؛ ۲ اسفند ۱۳۱۴؛ ۵ اسفند ۱۳۱۴؛ ۶ اسفند ۱۳۱۴؛ ۷ اسفند ۱۳۱۴؛ ۱۲ اسفند ۱۳۱۴؛ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۱۵؛ ۷ تیر ۱۳۱۵؛ ۱۷ مهر ۱۳۱۵؛ ۲۳ آبان ۱۳۱۵؛ ۲۰ اسفند ۱۳۱۵؛ ۲۱ خرداد ۱۳۱۶؛ ۲ مرداد ۱۳۱۶؛ ۷ مهر ۱۳۱۶؛ ۱۶ مهر ۱۳۱۶؛ ۲۶ مهر ۱۳۱۶؛ ۲۰ آبان ۱۳۱۶؛ ۲۴ آبان ۱۳۱۶؛ ۵ دی ۱۳۱۶؛ ۱۰ دی ۱۳۱۶؛ ۱۱ دی ۱۳۱۶؛ ۲۷ فروردین ۱۳۱۷؛ ۲ اردیبهشت ۱۳۱۷؛ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۱۷؛ ۲۸ فروردین ۱۳۱۸؛ ۶ اردیبهشت ۱۳۱۷؛ ۲۶ مهر ۱۳۱۷؛ ۱۹ دی ۱۳۱۷؛ ۲۰ دی ۱۳۱۷؛ ۲۸ فروردین ۱۳۱۸؛ ۶ اردیبهشت ۱۳۱۸؛ ۲۰ مرداد ۱۳۱۹؛ ۳۱ شهریور ۱۳۱۹؛ ۲۳ آبان ۱۳۱۹؛ ۲۴ آبان ۱۳۱۹؛ ۱۳ بهمن ۱۳۱۹.

روشه، گی (۱۳۸۹)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چ ۲، تهران: نی.

ریویر، کلود (۱۳۸۴)، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، چ ۵، تهران: نی.

زندوکیلی، مهدی (۱۳۸۳)، مردم‌شناسی فرهنگی، قم: زمزم هدایت.

شریفی، حسن پاشا (۱۳۸۱)، اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی، چ ۸، تهران: رشد.

صدرهاشمی، محمد (بی‌تا)، تاریخ جراید و مجلات ایران، بی‌جا: چاپ چاپخانه.

طغرانگار، حسن (۱۳۸۳)، *حقوق سیاسی - اجتماعی زنان، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عالم نسوان (۱۳۱۰)، س ۱۲، ش ۲.

عباسی، سمیه و منصور موسوی (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «نگاهی به موقعیت زنان ایرانی در دوره‌ی پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ش»، *پژوهش‌نامه زنان*، ش ۹: ۵۹-۸۱.

فرخزاد، پرویز (۱۳۸۴)، *راهنمای پژوهش تاریخی (کتابخانه‌ای)*، تهران: طهوری.

قلی‌پور، آری (۱۳۸۶)، *مدیریت رفتار سازمانی (رفتار فردی)*، تهران: سمت.

کرونین، استفانی (۱۳۸۲)، *شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

کرپندورف، کلوس (۱۳۹۰)، *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی*، چ ۵، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نی.

کریمی، یوسف (۱۳۹۶)، *روان‌شناسی اجتماعی: نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها*، تهران: ارسباران.

کلاین‌برگ، اتو (۱۳۶۸)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی‌محمد کاردان، چ ۸، تهران: اندیشه.

کوثری، مسعود و امیرعلی تفرشی (بهار ۱۳۹۶)، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۱۰، ش ۱: ۱۷۵-۱۴۵.

کوئن، بروس (۱۳۸۳)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۶، تهران: توتیا. گولد، جولیس و ویلیام کولب (۱۳۸۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، چ ۲، تهران: مازیار.

نصر، حسین (۱۳۷۳)، *جوان مسلمان و دنیای تجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.

نیازی، محسن و محمد کارکنان نصرآبادی (بهار ۱۳۸۶)، «تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌ی شکاف نسل‌ها و علل و عوامل آن»، *سیاست داخلی*، ش ۲: ۱۸۵-۲۳۰.

نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۸۴)، تحول نگرش نسبت به زن و تأثیر آن در انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

واگو، استفان (۱۳۷۲)، درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروری‌زاد، تهران: جهاد دانشگاهی.

یوسفی‌فر، شهرام و شهناز جنگجو (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «چگونگی بازنمایی زن و زنانگی در آگهی تجاری روزنامه اطلاعات (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، س ۵، ش ۲: ۱۰۹-۱۲۹.

یوسفی‌فر، شهرام و شهناز جنگجو (زمستان ۱۳۹۵)، «کارکرد فرهنگی آگهی‌های تجاری مرتبط با زنان در روزنامه اطلاعات (۱۳۲۰-۱۳۰۵ ش)»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، س ۱۷، ش ۳۶: ۱۷۵-۲۰۲.